



اسباب نزول در نگاه طباطبایی، جوادی آملی و معرفت

ناصر حیدرزاده^۱

چکیده

سبب نزول، سؤال، حادثه و هر اتفاقی است که در عصر پیامبر ﷺ رخ داده و باعث نزول آیه، آیات و یا سوره‌ای از قرآن شده است که به شکلی به آن حادثه یا سؤال اشاره دارد. این دسته از روایات از دیدگاه بیشتر اندیشمندان و عالمان علوم قرآنی از اهمیت زیادی برخوردار است. در این میان، برخی مفسران شیعه همچون علامه طباطبایی، آیت الله معرفت و آیت الله جوادی آملی به شیوه‌ای انتقادی به نقل و بررسی این روایات همت گماشته‌اند. علامه طباطبایی بیشتر روایات اسباب نزول را نتیجه اجتهاد راویان می‌داند ولی با این حال، فراوان به نقل و نقد این روایات می‌پردازد. آیت الله جوادی آملی شأن نزول را جدای از فضای نزول آیه ذکر می‌کند و همانند استاد خود، علامه طباطبایی، بخشی از روایات اسباب نزول نقل شده از صحابه و تابعین را تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری می‌داند و حجیتی برای آن قائل نیستند بلکه تنها برای روایاتی در تبیین سبب نزول آیات حجیت قائلند که سند صحیح و معتبر دارند. بر خلاف ایشان، آیت الله معرفت برای تفسیر صحابی و به تبع آن روایات اسباب نزول نقل شده از ایشان، ارزش علمی و عملی والایی قائل هستند. البته تفاوت‌هایی در بیان و طرح این مباحث در کلام این دانشمندان وجود دارد که در این رهگذر به آن‌ها اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: سبب نزول، شأن نزول، میزان، تسنیم، التفسیر الاثری الجامع

* تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۱۸

۱. دانشجوی دوره دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث. (نویسنده مسئول)

Email: nheydarzadeh@gmail.com



درآمد

قرآن کریم برای هدایت و هموار کردن راه سعادت و کامیابی بشر نازل شد. برای بهره‌گیری از گنجینه معارف و اسرار آن، نیازمند آشنایی با علوم مقدماتی و پیش نیاز آن هستیم. اسباب نزول از شاخه‌های دانش علوم قرآنی و از علوم مقدماتی و وابسته به قرآن کریم است که درباره اسباب، مقتضیات و زمینه‌های نزول آیات و سوره‌های قرآن بحث می‌کند.

می‌توان گفت که این دانش از همان آغاز وحی و نزول قرآن کریم، همواره مورد توجه و اهتمام جامعه اسلامی بوده است چرا که نزول قرآن برای روشن کردن فکر و اندیشه انسان‌ها و تربیت آن‌ها است. هنگام نزول، متناسب با مسائل و اموری که پیش می‌آمد راه‌حلهایی کارآمد نیز بیان می‌شد؛ به پرسش‌های در خور جواب که پیامبر ﷺ از مسلمانان و غیر مسلمانان دریافت می‌کرد، پاسخ می‌داد؛ بعضی حوادث و وقایع را که در زندگانی مردمان روی می‌داد، تفسیر و ضمن آن، موضع رسالت را در برابر آن وقایع و حوادث روشن می‌کرد.^۱

اسباب نزول و تفسیر، از تأثیر و تأثرهایی متقابل نسبت به هم برخوردارند یعنی همان‌گونه که آشنایی مفسر با علل و اسباب نزول آیات به وی این امکان را می‌دهد که پیام ژرف و تفسیر واقعی آیه را دریابد و برداشت‌های تفسیری خویش را با واقعیات نزول و شرایط و زمینه‌های پیدایش آن منطبق سازد، از سوی دیگر تفسیر آیه و اطلاع از جزئیات محتوایی و مفهومی آن به منزله معیاری برای نقد و ارزیابی اسباب نزول و تبیین صحت و یا سقم آن است.^۲

آیات و سوره‌های قرآن کریم از یک نگاه به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ای از آن‌ها بدون این که رویدادی رخ داده و پرسشی مطرح شده باشد، به صورت ابتدایی نازل شده‌اند؛^۳ مانند برخی آیات که مردم را به اندیشه توحیدی و اعتقاد به مبدأ، معاد، نبوت، اصول عالی اخلاقی و رفتار مطبوع انسانی دعوت می‌کند یا از تفصیل و جزئیات عالم پس از مرگ، برزخ و قیامت و احوال نیکان و بدان گزارش می‌دهد یا برخی آیات که تاریخ و قصص پندآموز امت‌های گذشته و فرجام کار هر گروه را نام می‌برد.

دسته دیگری از آیات نیز وجود دارد که در پی حادثه یا واقعه‌ای که رخ داده یا پرسشی که مطرح شده

۱. حکیم، سید محمد باقر؛ علوم القرآن، قم: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق؛ ص ۳۷.
 ۲. مسعودی، محمد مهدی؛ «تطابق تفسیری اسباب نزول و آیه، روشی در جهت نقد اسباب نزول (۲)»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، ۱۳۷۴؛ ص ۱۵.
 ۳. سیوطی، جلال الدین؛ الإنشاق فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱؛ ج ۱، ص ۱۲۰؛ سعیدی روشن، محمدباقر؛ اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، قم: انتشارات یمن، ۱۳۷۶؛ ص ۱۸.



است، نازل شده‌اند.^۱ در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آن رویداد یا پرسشی که به اقتضای آن، بخشی از یک آیه یا چند آیه و یا یک سوره از قرآن کریم هم‌زمان یا در پی آن نازل شده است، سبب نزول می‌گویند.

با توجه به اهمیت بحث از سبب نزول و دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ روایات موجود در این حوزه که تأثیر بسزایی در فهم و درک آیات و مفاهیم قرآنی دارد و زمینهٔ اجرای احکام عملی را می‌سازد، شایسته است این موضوع از دیدگاه اندیشمندان این فن بازشناخته شود و تفاوت‌ها و نوع نگاه ایشان به این امر تبیین شود. در این مقال، محورهای گوناگونی از اسباب نزول مانند تعریف، اهمیت، اعتبار (نقد سندی و محتوایی) روایات اسباب نزول، تعدد اسباب و اموری از این دست را از دیدگاه دانشمندان چون علامه طباطبایی (با تأکید بر تفسیر المیزان ایشان)، آیت الله معرفت (با تأکید بر التفسیر الاثری الجامع ایشان) و آیت الله جوادی آملی (با تأکید بر تفسیر تسنیم ایشان)، همراه با ذکر نمونه‌هایی بررسی و به فراخور بحث، از دیگر آثار این اندیشوران نیز استفاده شده است.

معنای لغوی و اصطلاحی اسباب نزول

«اسباب» جمع سبب است و «سبب» عبارت از هر چیزی است که به وسیلهٔ آن می‌توان به چیز دیگری رسید. ابن منظور در معنای سبب آورده است: «السَّبَبُ: كُلُّ شَيْءٍ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ؛ وَ فِي نُسْخَةِ: كُلُّ شَيْءٍ يَتَوَسَّلُ بِهِ إِلَى شَيْءٍ غَيْرِهِ، وَ قَدْ تَسَبَّبَ إِلَيْهِ، وَ الْجَمْعُ أَسْبَابٌ؛ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى الشَّيْءِ، فَهُوَ سَبَبٌ»^۲ اصل نزول نیز به معنای فرود آمدن است. فراهیدی گوید: «نَزَلَ فُلَانٌ عَنِ الدَّابَّةِ، أَوْ مِنْ عَلْوٍ إِلَى سَفْلٍ».^۳ «نزول» به معنای فرود آمدن از مرتبهٔ بالا [علو] به پایین است.^۴

دانشیان علوم قرآنی در بیان معنای اصطلاحی اسباب نزول آن را عبارت از اموری (حادثه یا سؤال) می‌دانند که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی و به خاطر آن‌ها در زمان نبوت رسول اکرم ﷺ نازل شده است.

۱. همان؛ رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵؛ ص ۱۱۹.

۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق؛ ج ۱، ص ۴۵۸؛ راغب گوید: سبب ریسمانی است که با آن از درخت خرما بالا می‌روند و جمع آن اسباب است. فرموده فَلْيُرْتَوَى الْأَسْبَابِ؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق؛ ص ۳۹۱.

۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق؛ ج ۷، ص ۳۶۷؛ راغب نیز در مفردات نزول را در اصل به معنای «انحطاط من علو» دانسته است؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین، ص ۷۹۹.

۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ پیشین، ج ۷، ص ۳۶۷.



سبب النزول هو ما نزلت الآية أو الآيات متحدثة عنه أو مبينة لحكمه أيام وقوعه. والمعنى أنه حادثة وقعت في زمن النبي ﷺ، أو سؤال وجه إليه، فنزلت الآية أو الآيات من الله تعالى ببيان ما يتصل بتلك الحادثة، أو بجواب هذا السؤال.^۵

آنچه در این تعریف قابل توجه است: یکی همزمانی وقوع این رویدادها با نزول قرآن است که در این صورت داستان‌ها و تاریخ امت‌های پیشین همچون اقدام ابرهه برای تصرف و تخریب کعبه که به عنوان سبب نزول سوره فیل مشهور است، از دایره اسباب نزول آیاتی که گزارشگر آن‌هاست خارج می‌شود و یا سرگذشت امت‌های پیشین که قرآن کریم به گزارش آن‌ها می‌پردازد، اسباب نزول به شمار نمی‌آیند؛ زیرا یک سلسله قضایای تاریخی هستند که پیش از عهد رسالت روی داده‌اند و در ردیف وقایع عهد رسالت نیستند، تا بتوانند انگیزه نزول آیاتی از قرآن در شأن خود باشند. بنابراین، زندگی حضرت یوسف علیه السلام، و توطئه برادران ضد او، رهایی یافتن وی و چیره شدن حضرت یوسف علیه السلام بر آنان را نمی‌توانیم سبب نزول سوره یوسف به شمار آوریم بلکه در دسته اول از آیات قرآن مندرج‌اند که به صورت ابتدایی نازل شده‌اند و با اسباب نزول مشخصی ارتباط ندارند.^۶ دوم آنکه دانشمندان این علم بر تأخر نزول آیه از واقعه تأکید دارند، بنابراین حوادثی را می‌توان اسباب نزول تلقی کرد که آیات پس از آن، بی‌درنگ و یا با حداقل فاصله نازل شوند.

علامه طباطبایی شأن نزول را امر یا حادثه‌ای دانسته‌اند که در پی آن، آیه یا آیاتی درباره فرد یا واقعه‌ای نازل می‌شود.

هو الأمر أو الحادثة التي تعقب نزول آية أو آيات في شخص أو واقعة.^۷

ایشان در تعریف خود از اصطلاح شأن نزول استفاده کرده‌اند و بر متأخر بودن نزول آیه از حادثه اشاره دارند، ولی بر همزمانی آن واقعه با عصر نزول تأکید نکرده است،^۸ هرچند که در قرآن در اسلام به گونه‌ای به این امر اشاره دارند و بیان می‌کنند که بسیاری از سوره و آیات قرآنی از نظر نزول با حوادث و وقایعی که

۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المکتبة العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق؛ ج ۱، ص ۱۰۸؛ حجتی، سید محمد باقر؛ *اسباب النزول*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴؛ ص ۲۰.

۶. حکیم، سید محمد باقر؛ پیشین، ص ۳۹.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق؛ ج ۱، ص ۴۲.

۸. نفیسی، شادی؛ علامه طباطبایی و حدیث: روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در *المیزان*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴؛ ص ۱۵۳.

در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده ارتباط دارد.^۱

آیت الله جوادی آملی نیز مراد از سبب و شأن نزول را حوادثی دانسته‌اند که در عصر پیامبر ﷺ در حجاز یا خارج از آن رخ داده و نیز مناسبت‌ها و عواملی که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه بوده است.^۲ در جای دیگر شأن نزول را رخ دادن حادثه‌ای در زمان نزول قرآن دانسته‌اند که حکم آن را از پیامبر اکرم ﷺ می‌پرسیدند و آن حضرت منتظر وحی می‌ماند که جوابی در این زمینه بیاید؛ یا خداوند مستقیماً آیه‌ای را که ناظر به آن رخداد است نازل و حکم آن را مشخص کند.^۳ ایشان، شأن نزول را تنها ناظر به تأثیر یک‌جانبه رخدادهای خاص، بر نزول آیه یا آیات می‌دانند.^۴ از نگاه ایشان:

شأن نزول، به وقوع پیوستن حوادث خاصی است که در پی آن‌ها، آیه یا آیاتی نازل می‌شده است. برای اثبات شأن نزول باید دلیلی اقامه شود که مبین ارتباط تنگاتنگ آن حادثه با آیه مورد بحث باشد و محتوای آن باید دلالت کند که این آیه برای تبیین حکم این حادثه نازل شده است.^۵

آیت الله جوادی آملی در بیان تفاوت شأن نزول با فضای نزول، ضمن تأکید بر متفاوت بودن این دو، فضای نزول را تقارن تاریخی آیه با سنت جاهلی دانسته‌اند که در زمان بعثت، سنتی جاهلی میان مردم رواج داشت و برای مبارزه با آن، آیه یا آیاتی در این زمینه نازل می‌شد؛ ولی شأن نزول رخ دادن حادثه‌ای در زمان نزول قرآن است که حکم آن را از پیامبر اکرم ﷺ می‌پرسیدند و آن حضرت منتظر وحی می‌ماند که جوابی در این زمینه بیاید؛ یا خداوند مستقیماً آیه‌ای را که ناظر به آن رخداد است نازل و حکم آن را مشخص کند.^۶

۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳؛ ص ۱۷۱.

۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم: مرکز نشر اسرا، چاپ هشتم، ۱۳۸۵؛ ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵. همان، ج ۱۷، ص ۴۱۹.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۰. جوادی آملی در حین تعریف شأن نزول، به دو اصطلاح «فضای نزول» و «جو نزول» هم اشاره کرده است و با توجه به تازگی موضوع، آن را دستاوردی مهم در تفسیر دانسته‌اند که پیشینیان از آن غافل بوده‌اند. سپس در بیان تفاوت شأن نزول با فضا و جو نزول آورده است: «شأن نزول» یا «سبب نزول» مربوط به یک یا چند آیه از قرآن کریم بوده «... ولی فضای نزول مربوط به مجموع یک سوره است و عبارت است از اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج از آن وجود داشته است. اما جو نزول به مجموع قرآن، ناظر است و مراد از آن بستر زمانی و مکانی نزول قرآن است؛ به عبارتی دیگر مجموع حوادث، رخدادها، شرایط و افکار در قلمرو





آیت الله معرفت نیز معتقدند قرآن به صورت تدریجی و در مناسبت‌های مختلف نازل شده است که بر حسب اقتضا اگر حادثه‌ای پیش می‌آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می‌شدند، یک یا چند آیه و احیاناً یک سوره برای رفع مشکل نازل می‌شد که آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد. ایشان میان شأن نزول و سبب نزول تفاوت قائلند و بیان می‌کنند که شأن نزول اعم از سبب نزول است. هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند، اما سبب نزول، حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل می‌شود و به عبارت دیگر آن پیشامد باعث و موجب نزول می‌شود، لذا سبب، اخص و شأن اعم است.^۱

بر این اساس باید گفت در نگاه این اندیشمندان، سبب نزول عبارت است از هر حادثه، رویداد یا پرسشی که در زمان پیامبر خدا ﷺ به تناسب آن، آیه، آیات و یا سوره‌هایی از قرآن همزمان یا در پی آن نازل شده است.

فواید، اهمیت و جایگاه اسباب نزول

شناسایی اسباب نزول، تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآنی و آشنایی با اسرار تعبیرات آیات دارد. زیرا ساختار و شیوه تعبیر یک متن قرآنی که در ارتباط با سبب مشخصی نازل شده، هماهنگ با مقتضیات سبب نزول است. سیوطی گوید: «برخی گمان کرده‌اند در این فن، فایده‌ای نیست به دلیل این که اسباب نزول نوعی تاریخ است.»^۲ گویا معتقدان این نظریه پنداشته‌اند که تاریخ، هیچ فایده‌ای ندارد و بر این اساس فواید اسباب نزول را که نوعی تاریخ است، انکار کرده‌اند. نمی‌توان این سخن را پذیرفت و فواید بسیاری که صاحب‌نظران بر این علم مترتب دانسته‌اند را به کناری نهاد. محققان علوم اسلامی به تفصیل به اهمیت و جایگاه شناخت سبب نزول پرداخته و فواید بسیاری را برای آن ذکر کرده‌اند که به صورت مختصر به ذکر مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

مسلمانان و دیگر قلمروها که در مدت نزول قرآن وجود داشته یا پدید آمده است. ایشان شأن نزول را تنها ناظر به تأثیر یک جانبه رخدادهای خاص، بر نزول آیه یا آیات می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که صرف تقارن تاریخی (فضای نزول) یک پدیده با نزول آیه موجب نمی‌شود که آن پدیده شأن نزول آیه مزبور باشد، در حالی که در فضای نزول قرآن سخن از تعامل و تعاطی (تأثیر دو جانبه) فضای بیرونی با نزول سوره یا جو جهانی با نزول مجموع قرآن است؛ همان، ج ۱، ص ۲۳۶.

۱. معرفت، محمد هادی؛ تاریخ قرآن، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲؛ ص ۶۲ و ۶۶.

۲. سیوطی، جلال الدین؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۲۰.



«۱. شناخت حکمت تشریح؛ ۲. فهم معنا و مقصود آیه؛ ۳. تخصیص حکم به سبب، از دیدگاه کسانی که ملاک را خصوص سبب می‌دانند، نه عموم لفظ؛ ۴. دفع توهم حصر؛ ۵. برطرف کردن اشکالی که ممکن است از ظاهر نص آیه به ذهن برسد؛ ۶. عدم خروج سبب نزول از حکم آیه، در صورتی که حکم آیه، مشمول تخصیص باشد؛ ۷. شناخت فرد یا افرادی که آیه درباره آن‌ها نازل شده است؛ ۸. تبیین موقعیت مخاطب و جامعه هنگام نزول قرآن و در نتیجه، درک بهتر بلاغت آن؛ ۹. شناخت شیوه تربیتی قرآن.»^۱

از نظر آیت الله معرفت، شناخت اسباب نزول ارزش فراوانی در مسیر فهم معانی قرآن کریم دارد. ایشان با توجه دادن به نزول تدریجی قرآن در مناسبت‌های مختلف بیان می‌کنند که بر حسب اقتضا اگر حادثه‌ای پیش می‌آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می‌شدند، یک یا چند آیه و احیاناً یک سوره برای رفع مشکل نازل می‌شد. روشن است که آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد، پس اگر ابهام یا اشکالی در لفظ یا معنای آیه پدید آید، باید با شناخت آن حادثه یا پیشامد، رفع اشکال کرد. در نتیجه برای دانستن معنی و تفسیر کامل هر آیه، باید به شأن نزول آن رجوع کرد تا کاملاً موضوع روشن شود و گرنه بدون مراجعه به شأن نزول، احیاناً آیه در ابهام باقی می‌ماند. پس شأن نزول می‌تواند قرینه‌ای باشد تا دلالت آیه را تکمیل کند و بدون آن، دلالت آیه ناقص می‌ماند.^۲

علامه طباطبایی معتقد است که بسیاری از سوره و آیات قرآنی از نظر نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده است، ارتباط دارد. همچنین نیازمندی‌هایی از نظر روشن شدن احکام و قوانین اسلام سبب نزول سوره یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان می‌کند. این زمینه‌ها را که سبب نزول سوره یا آیه مورد نظر است، اسباب نزول می‌گویند و دانستن آن‌ها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمون آیات آگاه می‌کند.^۳

آیت الله جوادی آملی نیز برای اسباب نزول، نقش مهمی در تفسیر قرآن و شناخت آموزه‌های اسلام قائل هستند. ایشان در جایگاه‌های مختلف به این امر اشاره کرده است. از جمله در نقدی که بر تفسیر به رأی دارند، تفسیر قرآن را به شواهد عقلی و قرآنی و آنچه بشر از راه عقل نه وهم و خیال و قیاس و گمان و فرض تحصیل می‌کند، محدود نمی‌داند بلکه بررسی همه معارف قرآنی از یک سو و بررسی و تأمل در

۱. نفیسی، شادی، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۱؛ ص ۷۶. (با اندکی تلخیص)

۲. معرفت، محمد هادی؛ تاریخ قرآن، پیشین، ص ۶۳.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام، پیشین، ص ۱۷۲.



احادیث و سیر تاریخی و اسباب نزول آیات را نیز از سوی دیگر لازم و ضروری می‌دانند.^۱ از نگاه ایشان، مفسران قرآن کریم عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تبیین شأن و سبب نزول آیات قرآن نشان داده‌اند.^۲ ایشان در بیان مراحل‌ی که باید برای تفسیر آیات قرآن داشت به این دسته از روایات توجه دارند و می‌فرمایند که باید همه روایاتی که در شأن نزول، تطبیق و یا تفسیر آیه مورد بحث آمده و همچنین روایاتی که به گونه‌ای با معنای آیه مزبور مرتبط است با یکدیگر جمع شود تا در محدوده سخنان ثقل اصغر نیز مقیدها، مخصّص‌ها و دیگر قرائن یافت شده، پیام «ثقل اصغر» به روشنی دریافت شود.^۳

آیت الله جوادی آملی پس از بیان مطالبی در تفاوت میان شأن نزول، فضای نزول و جوّ نزول و اشاره به غفلت مفسران در پرداختن به دو مورد اخیر بیان می‌کنند:

راهیابی به معارف قرآن کریم تا حدودی در گرو آگاهی به شأن، فضا و جوّ نزول است. در بررسی فضای نزول سوره‌ها و جوّ نزول مجموعه قرآن از منابع مختلف تاریخ، حدیث و خود قرآن کریم می‌توان استفاده کرد.^۴

طبق آنچه از سخنان این اندیشمندان ذکر شد، می‌توان به نقش عمده و جایگاه مهم اسباب نزول در تفسیر و تبیین مراد آیات پی برد و ضرورت دارد با دقت و توجه فراوان در این روایات نگرین شده.

اعتبار روایات اسباب نزول

علامه طباطبایی بیان می‌کنند که «گروه انبوهی از محدثین صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی‌شماری در این باره نقل کرده‌اند»^۵ که البته این روایات از طریق اهل سنت فراوان ولی از طریق شیعه به صورت اندکی نقل شده است. نکته قابل ملاحظه اینکه ایشان بیان می‌کنند «همه روایات مسند و صحیح نیست بلکه بسیاری از آن‌ها غیر مسند و ضعیف‌اند»^۶ به گونه‌ای که تتبع و تأمل کافی در اطراف این روایات، انسان را نسبت به آن‌ها بدبین می‌کند. از نگاه ایشان - آن گونه که در مقدمه تفسیر خود آورده‌اند - روایات مفسران از صحابه و تابعان از حجیت برخوردار نیست.

۱. جوادی آملی، عبدالله؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۱۶۰.

۴. همان، ص ۲۳۶.

۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام، پیشین، ص ۱۷۲.

۶. همان، ص ۱۷۳.

أما الروايات الواردة عن مفسرى الصحابة و التابعين. فإنها على ما فيها من الخط و التناقض لا حجة فيها على مسلم.^۱

۱۵۵



علامه طباطبایی در بیان نقد و بررسی روایات اسباب نزول به صورت کلی بیان می‌کنند که اولاً از سیاق بسیاری از آن‌ها پیداست که راوی ارتباط نزول آیه را در بارهٔ حادثه و واقعه به عنوان مشافهه و تحمل و حفظ به دست نیاورده است بلکه قصه را حکایت می‌کند سپس آیاتی را که از نظر معنی مناسب قصه است به قصه ارتباط می‌دهد و در نتیجه سبب نزولی که در حدیث ذکر شده، نظری و اجتهادی است نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد. دلیل سخن خود را نیز تناقض‌های بسیاری می‌دانند که در خلال این دسته از روایات به چشم می‌خورد که هرگز قابل جمع نیست.^۲

علامه ذیل بحث روایی آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵ سورة آل عمران پس از ذکر روایات مختلف بیان می‌کنند که آنچه در روایات اسباب نزول آمده است، اگر نگوییم همه، حداقل بیشتر آن‌ها نظر شخصی راویان است، به این معنا که راویان آن احادیث غالباً حوادث تاریخی را نقل می‌کنند، آن گاه یکی از آیات قرآن را که با آن حادثه مناسبتی دارد ضمیمهٔ نقل خود می‌سازند و مردم خیال می‌کنند که آیهٔ نامبرده اصلاً در باره همان حادثه نازل شده، و چه بسا همین عمل باعث شده که یک آیهٔ قطعه قطعه شود و یا چند آیه که در یک سیاق قرار دارند، تکه تکه شوند، و هر تکه‌اش را دارای تنزیلی مستقل بیندارند و در بارهٔ چند آیه‌ای که پشت سر هم نازل شده است، بگویند: فلان آیه‌اش در بارهٔ فلان حادثه و آیهٔ دومش در بارهٔ آن حادثهٔ دیگر، و سومش در بارهٔ آن حادثهٔ دیگر نازل شده است. در نتیجه نظم چنین آیاتی به هم خورده، سیاقش به کلی از بین می‌رود، و این خود یکی از اسباب سستی و بی‌اعتباری این گونه روایات است.^۳ ایشان افزون بر این، به اختلاف مذاهب دینی و جوهای سیاسی و انگیزه‌هایی که در هر زمانی حاکم بوده اثری جدی در حقایق و معارف داشته، اشاره می‌کنند و آن‌ها را از عواملی می‌دانند که نگذاشته‌اند حقایق، آن طور که بوده، باقی بماند.

از نظر علامه، ورود این اسباب نزول متناقض و متهاافت یکی از دو محمل بیشتر ندارد یا باید گفت: این اسباب نزول نظری هستند نه نقلی محض و هر یک از راویان، روایات متناقض آیه را به یکی از قصه‌های مناسب نسبت داده است که غیر از قصه‌ای است که در روایت دیگر است و همچنین ممکن است یک شخص که دو سبب نزول مخالف روایت می‌کند، پس از نظر اول به سوی نظر دوم عدول کرده

۱. طباطبایی، سید محمد حسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین: *قرآن در اسلام*، پیشین، ص ۱۷۳.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*، پیشین، ج ۴، ص ۷۴.



است و یا باید گفت همه روایات یا بعضی از آن‌ها جعل یا دس شده است. بر این اساس و با تحقق چنین احتمالاتی، روایات اسباب نزول اعتبار خود را از دست خواهد داد.^۱

ایشان به عنوان محمل دوم، با اشاره به منع ثبت و کتابت حدیث در صدر اسلام و توقیف و سوزاندن نوشته‌های حدیثی توسط دستگاه خلافت، به گشوده شدن رویه نقل به معنی در برابر راویان و محدثان توجه می‌دهند که این شیوع نقل به معنی، اعتباری برای اسباب نزول باقی نمی‌گذارد یا دست کم از اعتبارشان می‌کاهد و هنگامی که این شیوع جعل، دس و مخصوصاً دخول اسرائیلیات و آنچه از ناحیه منافقان ساخته و داخل روایات شده است، به مسئله نقل به معنی و آنچه در اشکال اول ذکر شد اضافه شود، اعتمادی به اسباب نزول باقی نخواهد ماند.^۲

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که علامه نسبت به میزان اعتبار روایات اسباب نزول با دیده شک و تردید می‌نگرد و اکثر آن‌ها را دستخوش اجتهاد و تطبیق راوی می‌داند که حتی خود راوی نیز بر آن تعبد ندارد و به صرف اینکه روایتی به صحابه یا تابعین نسبت داده شود، آن را حجت نمی‌داند؛ بنابراین تنها روایاتی را ملاک اعتبار می‌دانند که متواتر و یا قطعی الصدور باشد.

آیت الله جوادی آملی در ارتباط با برداشت‌های صحابه و تابعین ذیل عنوان بحث از جایگاه آرای مفسران، آرای ایشان را راهگشای آشنایی با قرآن و برداشت‌های تفسیری مفسر می‌داند که هیچ گونه حجیتی ندارد؛ اعم از آن که مفسران مزبور از صحابه یا تابعین و یا از مفسران اعصار بعد باشند. البته ایشان برداشت‌های صحابه و تابعین را با شرایطی صحیح می‌دانند با این بیان که:

برداشت‌های صحابه یا تابعین اگر در محضر معصومان علیهم‌السلام بوده و امکان ردع و مجال ردّ نیز بوده، لیکن چنان برداشتی مردوع و مردود نشده، نشانه درستی آن برداشت‌هاست. البته صحت یک رأی مستلزم انحصار معنای آیه در آن رأی نیست؛ مگر آن که نسبت به نقیض خود پیام خاص دارد که آن پیام عبارت از بطلان نقیض برداشتِ دارچ بین اصحاب است.^۳

ایشان روایات شأن و سبب نزول را به سه دسته تقسیم می‌کنند: دسته اول، بیاناتی که به صورت تاریخ است، نه روایتی از معصوم علیه‌السلام، مانند این که از ابن عباس نقل شود که این آیه در چنین زمینه‌ای نازل شده

۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام، پیشین، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. جوادی آملی، عبدالله؛ پیشین، ج ۱، ص ۲۳۲.



است. این‌گونه شأن نزول‌ها مانند اقوال مفسران تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری است و حجیتی ندارد؛ البته اگر در موردی اطمینان حاصل شود، مانند آن‌که از قول ابن عباس طمأنینه پدید آید، خود آن وثوق و طمأنینه معتبر است، نه آن‌که صرف تاریخ، اعتبار تعبّدی داشته باشد؛ بر خلاف حدیث معتبر که حجّیت تعبّدی دارد هر چند وثوق حاصل نشود. دسته دوم را روایات فاقد سند صحیح و معتبر می‌دانند که این‌گونه شأن نزول‌ها گرچه بر اثر احتمال صدور آن از معصومان علیهم‌السلام با کلام بشری متفاوت است و باید تکریم شود، اما از نصاب لازم در حجیت خبر برخوردار نیست. در نهایت دسته سوم، شأن نزول‌هایی که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبر است. این‌گونه روایات در تبیین شأن و یا سبب نزول آیه حجیت دارد.^۱

بنابراین آیت الله جوادی آملی تنها روایاتی را صحیح می‌داند که دارای سند صحیح و معتبر و نقل شده از معصومان علیهم‌السلام باشد و بقیه روایات را تنها برداشت تفسیری و اجتهادی راویان می‌داند که ارزش و اعتباری ندارند مگر آنکه اطمینان و طمأنینه برای انسان ایجاد کند.

آیت الله معرفت برای تفسیر صحابی و به تبع آن روایات اسباب نزول نقل شده از ایشان، ارزش علمی و عملی والایی قائل هستند دلیل آن را هم چنین بیان می‌کنند که ایشان درهای دانش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و راه‌های رسیدن به آن هستند که توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تربیت شده‌اند تا واسطه بین او و مردم باشند و آنان نیز جز از منبع وحی به مردم نمی‌آموختند. به عبارت دیگر، ارزش تفسیر صحابی به دلیل نزدیکی اش به رسول خدا و توجه فراوان حضرت به امر تعلیم و تربیت است. همچنین باید به این امر نزدیکی دوران صحابه به جایگاه‌های نزول قرآن و آشنا تر بودنشان به اهداف و مقاصد آیات را نیز افزود.^۲ البته ایشان برای حجیت و اعتبار سخن صحابه، صحت اسناد به آنان و بلند پایه بودن آن‌ها را شرط دانسته‌اند با این بیان که:

... كان الشرط في الحجية والاعتبار أولاً صحة الإسناد إليهم، و ثانياً كونهم من الطراز الأعلى. و إذ قد ثبت الشرطان، فلا محيص عن جواز الأخذ و صحة الاعتماد...^۳

ایشان دیدگاه علامه طباطبایی در این زمینه را عجیب می‌دانند که اعتبار گفتار تفسیری صحابی و

۱. همان.

۲. معرفت، محمد هادی؛ *التفسير الاثرى الجامع*، قم: مؤسسه التمهید، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق؛ ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۹۸.



تابعی را به سبب نبود دلیل خاص بر اعتبار آن، مردد می‌دانند^۱ و با بیان روایات مختلف از معصومان در باره قدر و منزلت صحابه چنین جمع‌بندی می‌کنند که بر اساس دیدگاه صحیح، سخن صحابی - چه فهم تفسیری و چه روایت تفسیری او - در تفسیر معتبر است و از منابع اصیل در تفسیر به شمار می‌رود البته بعد از آنکه روایات ساختگی و ضعیف از آن پیراسته شد.^۲

از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که از نگاه آیت الله جوادی آملی آن دسته از روایاتی که سند صحیح و معتبر دارند یا برای انسان اطمینان‌آور هستند، در تبیین سبب نزول آیات حجیت دارند. همین دیدگاه با تسامح بیشتری از سخنان آیت الله معرفت هم قابل مشاهده است یعنی علاوه بر پذیرش روایات تفسیری صحابه، فهم تفسیری آن‌ها را هم معتبر می‌دانند. در حالی که علامه طباطبایی تنها روایاتی را ملاک اعتبار می‌دانند که متواتر و یا قطعی الصدور باشد.

شیوه تعامل با روایات اسباب نزول

آیت الله معرفت، پی بردن به اسباب نزول و شناخت آن را امری بس دشوار می‌داند زیرا پیشینیان در این زمینه مطلب قابل توجهی ثبت و ضبط نکرده‌اند. ایشان یکی از علل عدم ضبط را این‌گونه بیان می‌کنند: یکی از علل عدم ضبط دقیق این بود که خودشان آشنا به وضع بودند و دیگر نیازی نمی‌دیدند که معلومات و مشاهدات خود را به عنوان سند برای آینده ثبت کنند.^۳

این امر بعدها مشکلاتی را به بار آورد چرا که روایاتی در این زمینه فراهم شد که بیشتر دارای ضعف سند و غیر قابل اعتماد بود و احیاناً اعمال غرض در کار وجود داشته است، به ویژه در دوران تاریک حکومت بنی امیه که از روی غرض‌ورزی، آیات بی‌شماری با تنظیم شأن نزول‌های جعلی، به طور دلخواه تفسیر و تأویل شده است.^۴ لذا ایشان توجه می‌دهند که ویژگی غالب [روایات مأثور] در این باب، افزون بر جعل، دس و تزویر، ضعف، جهالت و ارسال است.^۵

ایشان معتقدند در این منقولات، صحیح و سقیم در هم آمیخته است و بایستی با نظر تحقیق در آن‌ها

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. معرفت، محمد هادی؛ تاریخ قرآن، پیشین، ص ۶۴.

۴. همان.

۵. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ص ۱۷۷.

نگریست. همچنین برای تشخیص درست از نادرست، مخصوصاً در موارد تعارض، راهکارهایی را بیان داشته‌اند.

اول این که باید سند روایت، به ویژه آخرین کسی که روایت به او ختم می‌شود مورد اطمینان باشد، یعنی یا معصوم باشد یا صحابی مورد اطمینان، مانند عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب و ابن عباس که در کار قرآن مهارت داشته و مورد قبول امت بوده‌اند و یا از تابعین عالیقدر همچون مجاهد، سعید بن جبیر و سعید بن مسیب باشد، که هرگز از خود چیزی نمی‌ساختند و انگیزه دروغ‌پردازی نداشته‌اند. دوم آن که باید تواتر یا استفاضه (کثرت نقل) روایات ثابت شده باشد، گرچه با الفاظ مختلف ولی مضمون یکسانی را بیان کنند و در صورت اختلاف در مضمون، قابل جمع باشند. در این صورت اطمینان حاصل می‌شود که خبر مذکور صحیح است، مانند روایاتی که دربارهٔ تحویل قبله و اسباب نزول آیات مربوط وارد شده است. در نهایت این که روایاتی که دربارهٔ سبب نزول آیات وارد شده است، به طور قطعی اشکال را حل و ابهام را رفع کند که این خود شاهد صدق آن حدیث خواهد بود. گرچه از نظر سند، روایت صحیح یا حسن نباشد. بیشتر وقایع تاریخی از همین گونه هستند که با ارتباط دادن چند واقعه تاریخی به صحت یک جریان پی می‌بریم و گرنه از راه صحت اسناد امکان پذیرش نیست.^۱

علامه طباطبایی در ارتباط با روشی که باید در این راه در پیش گرفت، بیان می‌کنند که حدیث در اعتبار خود به تأیید قرآن مجید نیازمند است و بر اساس اخبار رسیده از پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، باید حدیث را به قرآن عرضه داشت. در نتیجه، سبب نزولی که ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد باید به آیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید و تصدیق کرد نه این که آیه را تحت حکومت روایت قرار داد. به این ترتیب، اگرچه مقدار زیادی از اسباب نزول سقوط می‌کند ولی آنچه از آن‌ها باقی می‌ماند، کسب اعتبار می‌کند و اساساً مقاصد عالیة قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی است در استفاده خود از آیات قرآن، نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند.^۲

آیت الله جوادی آملی نیز به صورت دقیق به این موضوع نپرداخته‌اند ولی به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان در این باره نیز بر اساس نوع نگاهشان در اعتبار این روایات و شیوه‌ای که عملاً در ارتباط با این قبیل روایات در پیش گرفته‌اند، بی‌ارتباط با نگاه علامه طباطبایی نباشد.

۱. معرفت، محمد هادی؛ تاریخ قرآن، پیشین، ص ۶۹.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام، پیشین، ص ۱۷۶.





عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب

برای فهم بهتر پاره‌ای از آیات قرآن، دانستن سبب نزول کمک شایانی می‌کند به گونه‌ای که در مواردی بدون توجه به سبب نزول، فهمیدن معنای آیه مشکل می‌شود. ولی این امر نباید باعث شود که یک آیه عام را فقط به مورد نزول آن تخصیص دهیم و به عبارت دیگر مورد را مخصّص بدانیم.

علامه طباطبایی معتقد است که روایات اسباب نزول، سبب انحصار آیات قرآن کریم در آن موارد خاص نشده، بلکه آیات قرآنی را عام و شامل تمامی انسان‌ها در هر عصر و زمانی می‌داند. ایشان این امر را برگرفته از مکتب ائمه علیهم‌السلام می‌دانند که همواره یک آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق با آن باشد، تطبیق می‌کنند؛ هر چند که اصلاً ربطی به مورد نزول آیه نداشته باشد و تأکید می‌کنند که عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند، برای اینکه قرآن برای هدایت همه انسان‌ها، در همه ادوار نازل شده تا آنان را به سوی آنچه باید بدان معتقد باشند و آنچه باید بدان متخلق شوند، و آنچه که باید عمل کنند، هدایت کند؛ چون معارف نظری قرآن مختص به یک عصر خاص، و یک حال مخصوص نیست، آنچه را قرآن فضیلت خوانده، در همه ادوار بشریت فضیلت است، و آنچه را ردیلت و ناپسند شمرده، همیشه ناپسند و زشت است، و آنچه را که از احکام عملی تشریح کرده، نه مخصوص به عصر نزول است و نه به اشخاص آن عصر، بلکه تشریحی است عمومی، جهانی و ابدی.

بنا بر این، اگر در شأن نزول آیات، روایاتی آمده است، که مثلاً می‌گویند: فلان آیه بعد از فلان جریان نازل شد یا فلان آیات در باره فلان شخص یا فلان واقعه نازل شده، باری نباید حکم آیه را مخصوص آن واقعه و آن شخص بدانیم، چون اگر این‌گونه بیندیشیم، باید بعد از انقضای آن واقعه یا مرگ آن شخص، حکم آیه قرآن نیز ساقط شود؛ حال آنکه حکم آیه مطلق است، و وقتی برای حکم نامبرده تعلیل می‌آورد، علت آن را مطلق ذکر می‌کند.^۱

بنابر این هرگز مورد نزول آیه‌ای، مخصّص آن آیه نخواهد بود. یعنی آیه‌ای که درباره شخص یا اشخاص معینی نازل شده در باره نزول خود منجمد نشده به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است، سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود.^۲

آیت الله جوادی آملی نیز معتقدند آیات قرآن کریم هرگز در محدوده سبب و شأن نزول خود محصور

۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، پیشین، ج ۱، ص ۴۲.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *قرآن در اسلام*، پیشین، ص ۷۰.



نمی‌شود چرا که در غیر این صورت کتاب الهی، جهانی و جاودانه نخواهد بود و چنین نیست که هدایت و تدبیر آن برای دوران‌های گذشته بوده، برای عصر حاضر و اعصار بعد بهره‌ای جز تلاوت نداشته باشد و روایات شأن نزول را تنها بیانگر مورد و مصداقی برای مفهوم عام و کلی آیه می‌دانند. ایشان همچنین بیان می‌کنند همان‌گونه که روایات تطبیقی شمول و گستره معنای آیه را محدود نمی‌کند، روایات شأن نزول نیز بیانگر مورد و مصداقی برای مفهوم کلی آیه است و هیچ‌گاه مورد یک عام یا مطلق، مخصّص یا مقید آن نیست و این‌گونه روایات گرچه مایه کاهش عموم یا اطلاق نیست، لیکن راهگشای خوبی برای مفسر است تا آیه را به گونه‌ای تفسیر کند که با مورد خود هماهنگ و سازگار باشد.^۱

ایشان بیان می‌کنند که این روایت‌ها اگر در صدد تطبیق و جری مصداقی باشند، تعارضی در میان نیست و جمع همه آن‌ها ممکن است و چنانچه صبغه تفسیر مفهومی داشته و متعارض یکدیگر باشند، مرجع قرآن کریم است و به روایت موافق آن عمل می‌شود.^۲

البته ایشان شأن نزول‌های ویژه مانند آنچه در آیات تطهیر، مباحله، ولایت و ... وارد شده است را از بحث خارج می‌دانند^۳ و بیان می‌کنند همان‌گونه که برخی روایات تطبیقی بیانگر مورد خاص و مصداق منحصر آیه است، برخی روایات شأن نزول نیز مبین انحصار است و از طرفی چون روایات تطبیق انحصاری و نیز احادیث شأن نزول منحصر، راجع به شخصیت حقوقی اهل ولایت، مباحله و تطهیر است، با ارتحال اشخاص حقیقی آن ذوات مقدّس، آیات مزبور از بین نخواهد رفت.^۴

آیت الله معرفت نیز در این امر، بر عمومی و همگانی بودن آیات قرآن تأکید دارند. ایشان معتقدند که فقها و دانشمندان اسلامی با توجه به سبب و شأن نزول و ظهر و بطن آیات، قاعده‌ای را به دست آورده‌اند و با تمسک به آن قاعده، احکام را استنباط می‌کنند که آن قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» است. ایشان در توضیح این مطلب بیان می‌کنند که «یک فقیه دانا و توانا باید خصوصیات مورد را کنار بگذارد و از جنبه‌های عمومی لفظ بهره بگیرد. البته جنبه‌های خصوصی برای فهم دلالت کلام مفید است ولی انحصار را نمی‌رساند؛ زیرا احکام الهی پیوسته همگانی بوده‌اند و در همه زمان‌ها جریان دارند».^۵

۱. جوادی آملی، عبدالله؛ پیشین، ص ۲۳۳.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۲۱۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۲۳۴.

۵. معرفت، محمد هادی؛ تاریخ قرآن، پیشین، ص ۶۶.



نقد سندی روایات اسباب نزول

این مهم از جمله ملاک‌های نقد روایات اسباب نزول نزد عالمان و دانشیان به حساب می‌آید. بررسی سند روایات^۱ از جمله امور مورد توجه در بررسی و ارزیابی روایات اسباب نزول نزد علامه طباطبایی در تفسیر المیزان است. البته می‌توان گفت که بررسی سند احادیث به عنوان یک ملاک تام و جامع در نقد و بررسی روایات این حوزه مورد توجه علامه نیست زیرا که ایشان افزون بر بررسی سند و بیان ضعف‌های موجود در آن به سراغ متن روایت می‌روند و ضعف‌های سندی باعث نمی‌شود که آن روایت را کنار گذارند. به عبارت دیگر، علامه در بررسی روایات اسباب نزول، ضمن توجه به ضعف‌های موجود در سند روایات، متن روایت را نیز بررسی می‌کنند و در صورت مشاهده ضعف و عدم انطباق آن با آیه، آن روایات را بی‌اعتبار می‌دانند؛ برای نمونه، ذیل بحث روایی آیات ۳۳ تا ۳۶ سوره انعام پس از بیان روایتی در علاقه رسول خدا ﷺ در اسلام آوردن حارث بن عامر بیان می‌کند که این روایت افزون بر ضعف سند و ارسالش، با ظاهر روایات بسیاری که بر نزول یک‌جای سوره انعام دلالت دارد، سازگار نیست، گرچه ممکن است آن را چنین توجیه کرد که این واقعه قبل از نزول اصل سوره رخ داده است و این آیه به عنوان انطباق، به آن اشاره کرده است.^۲ همچنین در بحث روایی که ذیل آیهٔ چهلم سوره انعام وارد شده است، پس از توجه دادن به ضعفی که در سند وجود دارد، آن را با روایات بسیاری که بر نزول یک مرتبهٔ سوره انعام در مکه دلالت دارند یا با داستان موجود در روایت، در تضاد می‌داند.^۳ ایشان در بررسی اسناد روایات به قضاوت و داوری علمای اهل سنت همچون سیوطی، ترمزی، حاکم و ... توجه دارد.^۴

۱. ایشان معمولاً روایات را مستند و با ذکر منبع یاد می‌کنند، ولی در برخی موارد، روایات غیر مستند نیز در تفسیر خود بیان کرده‌اند مثلاً ذیل آیه ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ...﴾ در بحث روایی تنها به ذکر متن روایت پرداخته و سندی ذکر نکرده است. و قد ورد من طرق أهل السنة: أن قوله تعالى: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ، الآية نزلت في أم سلمة - لما قالت للنبي ص - يا رسول الله لا أسمع الله ذكر النساء في الهجرة بشيء - فأنزل الله: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ، الآية. و ورد من طرق الشيعة: أن قوله: فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا الآية، نزلت في علي ع لما هاجر و معه الفواطم: فاطمة بنت أسد، و فاطمة بنت محمد ص، و فاطمة بنت الزبير، ثم لحق بهم في ضجنان أم أيمن و نفر من ضعفاء المؤمنين - فساروا و هم يذكرون الله في جميع أحوالهم - حتى لحقوا بالنبي ص و قد نزلت الآيات: طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۹۱.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۷، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. أقول: و رواه في الدر المنثور، عن ابن المنذر عن ابن حبان، و قد استضعفوا الرواية، و هي مع ذلك غير منطبق على الآية حيث لم يوضع في الآية؛ طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۳؛ أقول: و قد روى الرواية في الدر المنثور، و ضعف سندها و هي مع ذلك لا تلائم وقوع الآية في سياق ما تقدمها؛ طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

آنچه مسلم است با وجود این که به نقد و بررسی سند اهتمام دارند ولی بر اساس آن به نامعتبر بودن روایات رأی نمی‌دهند بلکه به بررسی دیگر قرائن از جمله نقد متن توجه می‌کنند.^۱

آیت الله جوادی آملی در بحث از روایات به بررسی سندی روایات پرداخته‌اند و اغلب در مواجهه با سند روایات سبب نزول از عباراتی چون «با اغماض از سند»^۲، «بر فرض تمامیت سند»^۳، «با صرف نظر از سند»^۴، «بر فرض صحت سند»^۵ و ... استفاده کرده‌اند. گویا از نگاه ایشان نیز - همچون علامه طباطبایی - بررسی سندی ملاکی تام و کامل نیست که بتوان با مشاهده ضعف و ارسال در سند، آن روایات را نامعتبر دانست. این روش در دیگر مباحث روایی تسنیم نیز همچون روایات شأن نزول دیده می‌شود.^۶

برای نمونه، مؤلف در بیان شأن نزول آیات ۷۶ تا ۷۷ سوره بقره، روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل و بیان می‌کند که صرف نظر از سند، صحت چنین شأن نزولی معلوم نیست و بر فرض پذیرش آن، هرگز مفید حصر نیست؛ یعنی ممکن است مطلب دیگری هم مصداق آیه قرار گیرد یا شأن نزول آن باشد.^۷ در جاهای دیگر نیز همین شیوه را در پیش گرفته و آورده است با اغماض از سند، محتوای روایت برخی از مصادیق اطلاق آیه مورد بحث است.^۸

ایشان در بررسی سندی روایات به ندرت در باره سند از الفاظ مرسل، مسند، مقطوع، موضوع و موقوف استفاده می‌کنند. برای نمونه، در بیان شأن نزول آیه یازدهم سوره نساء، به نقل سه روایت می‌پردازند و تنها شأن نزول اولین روایت را معتبر می‌دانند و دو شأن نزول دیگر را به صورت مرسل، مقطوع و یا موضوع دانسته‌اند.^۹

از دیدگاه آیت الله معرفت، بررسی سند به عنوان بحثی جانبی و درجه دوم، بخشی از ارزیابی حدیث را

۱. نمونه‌های بیشتر را ببینید در: طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۴۷؛ ج ۱۴، ص ۹۳؛ ج ۲۰، ص ۱۹۸.
۲. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۵، ص ۵۱۲؛ ج ۹، ص ۵۶۰؛ ج ۱۰، ص ۵۳۰؛ ج ۱۲، ص ۴۹۰؛ ج ۱۴، ص ۴۱۴ و ۷۱۰؛ ج ۱۵، ص ۶۱.
۳. همان، ج ۱۵، ص ۴۴۳ و ۷۱۹.
۴. همان، ج ۵، ص ۲۹۳.
۵. همان، ج ۵، ص ۲۹۳؛ ج ۱۰، ص ۳۷۳؛ ج ۱۵، ص ۷۱؛ ج ۶، ص ۳۸۲.
۶. همان، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۳۲۵؛ ج ۵، ص ۲۴۵؛ ج ۷، ص ۵۳ و ...
۷. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۳.
۸. همان، ج ۱۷، ص ۴۹۵؛ ج ۲۲، ص ۳۹۶؛ ج ۱۷، ص ۵۴۴.
۹. همان، ج ۱۷، ص ۵۴۴.





تشکیل می‌دهد. ایشان در بحث از «نقد الاثار على منصّة التّمحيص» بیان می‌کنند که:

... فطريقة التّمحيص هي ملاحظة المحتوى في اعتلاء فحواه وقوة مؤداه، قبل ملاحظة الأسناد، وإن كان للأسناد أيضاً دورها في الاعتبار، ولكن في الدرجة الثّانية...^۱

همچنین ایشان پس از ذکر روایات متعدد بر لزوم عرضه متون روایات بر محکّمات دین، به ناچار آمدی ارزیابی سندی در اغلب زمان‌ها اشاره می‌کنند با این بیان که:

أما البحث عن الأسناد فهو بحث جانبي وعقيم في غالب الأحيان، بعد وفور المراسيل وإهمال الكثير من تراجم الرجال. فضلاً عن إمكان الدّس في الأسناد...^۲

پس وضعیت سند در داوری نهایی در باره روایات به عنوان قرینه مطرح است و برای نپذیرفتن یک روایت، وجود اشکال در متن آن را لازم می‌دانند. از این روی، ایشان در بیشتر موارد با فرض صحت سند به توضیح روایات می‌پردازند.^۳ لازم به ذکر است طبق بررسی‌های انجام‌شده در التفسیر الاثری الجامع کمتر روایت سبب نزولی یافت می‌شود که سند آن بررسی شده باشد^۴ و در این حوزه، اغلب به نقل روایات اکتفا شده است. ایشان هر چند در شرایط پذیرش روایت صحابه و تابعین بر صحت سند تأکید دارند ولی در عمل به نظر می‌رسد به این اصل پای‌بند نبوده‌اند و تنها به ذکر روایات از ایشان پرداخته‌اند.^۵ روایاتی که گاه به دلیل وجود الفاظی همچون «عن رجل» از سند مورد اطمینانی نیز برخوردار نیستند.^۶ یا روایاتی که اسناد آن‌ها را در التمهید^۷ به نقل از عالمان اهل سنت ضعیف و نامعتبر دانسته است.^۸

۱. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۲۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۲ و ۱۰۵؛ ج ۶، ص ۲۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۶؛ ج ۳، ص ۳۰۹ و ۳۸۲؛ ج ۴، ص ۳۸۰؛ ج ۵، ص ۶۰، ۶۱، ۱۱۴، ۱۷۵، ۱۶۵، ۱۹۷ و ۱۹۸.

۵. همان، ج ۴، ص ۳۸۸؛ ج ۵، ص ۲۵۵ و ...

۶. همان، ج ۵، ص ۵۲.

۷. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق؛ ج ۱، ص ۲۴۶؛ هذا الإسناد واه جدا، فإنّ السّدی الصغیر کذاب و کذا الکلبی و أبو صالح ضعیف.

۸. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۵، ۳۱۵، ۵۱۷ و ...

نقد متن روایات اسباب نزول

ارزیابی محتوایی یا درونی به معنای دقت در محتویات یک حدیث است بدین صورت که متن روایت افزون بر اینکه از نظر کمی و زیادت، تصحیف و تحریف و ... مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد بر اصول و معیارهای نقد متن حدیث نیز برای سنجش مطابقت با آن‌ها عرضه می‌شود. در این شیوه از نقد حدیث باید اصول و معیارهای محکم، واضح و مطمئن در اختیار داشت تا بتوان با استواری و قطعیت، آنچه را که نادرست می‌نماید، ردّ و از پذیرش و پیروی آن جلوگیری کرد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین معیار برای پذیرش و عدم پذیرش روایات از دیدگاه علامه طباطبایی، متن آن است. از این روی، ایشان معمولاً بررسی متن حدیث را بر سند آن مقدم می‌دارند^۱ و چنانکه در نقد سندی گفته شد ایشان در بررسی روایتی که ضعف سندی دارد، با بررسی متن آن و طرح احتمال، آن روایت را کنار نمی‌گذارند.

از معیارهای مشترکی که در بررسی متن روایات مورد توجه علامه قرار گرفته است، می‌توان قرآن، سنت، عقل و تاریخ را نام برد. از دیدگاه علامه، آیات قرآن مهم‌ترین ملاک برای نقد استواری روایات اسباب نزول است به این طریق که ایشان گاهی احادیث را با مفهوم آیات و گاهی با سیاق آیات مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. در بررسی نقد اسباب نزول با مفهوم آیات از دیدگاه علامه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در مواردی تنها به اجمال، به انطباق نداشتن روایت بر آیات قرآن استناد می‌کند و آن را به عنوان سبب نزول نمی‌پذیرد. مثلاً در بحث روایی آیه ۳۴ سوره لقمان می‌فرماید:

الحديث لا يخلو من شيء لعدم انطباق الآية على فقرات السؤال^۲.

در موارد دیگر علامه با وضوح بیشتری از این عدم انطباق روایت با آیات یاد می‌کند. ایشان در آیه ۱۸۹ سوره بقره ضمن نقل روایاتی از الدر المنثور در سبب نزول آیه بیان می‌کنند که این روایت با ظاهر آیه سازگار نیست و اعتباری به آن نیست.^۳

۱. برای نمونه ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ج ۱۹، ص ۳۳۸ و ...

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۴۱.

۳. فی الدر المنثور، أخرج ابن جریر و ابن أبی حاتم عن ابن عباس قال: «سأل الناس رسول الله ص عن الأهلّة فنزلت هذه الآية ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ﴾ يعلمون بها أجل دينهم و عدة نسايتهم و وقت حجهم. أقول: و روى هذا المعنى فيه بطرق أخر عن أبى العالية و قتادة و غيرهما، و روى أيضاً: «أن بعضهم سأل النبي ص عن حالات القمر المختلفة فنزلت الآية. و هذا هو الذى ذكرنا أنفاً أنه مخالف لظاهر الآية فلا عبرة به؛ طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر





همچنین در مواردی انطباق روایت اسباب نزول بر آیات را مخفی دانسته‌اند. برای نمونه، ذیل بحث روایی آیات اول تا نهم سوره تحریم به این امر اشاره می‌کنند.^۱ البته در مواردی نیز روایات اسباب نزول با سیاق آیات قرآنی منطبق می‌شوند و آن روایات به عنوان سبب نزول پذیرفته شده‌اند.^۲

در مواردی دیگر ایشان روایات اسباب نزول را با ضرورت‌های تاریخی مورد نقد و بررسی قرار داده است. برای نمونه، ذیل آیه ۳۳ سوره نور به نقل از تفسیر مجمع البیان آورده است که عبد الله بن ابی، شش کنیز داشت که آنان را به زنا مجبور می‌کرد. بعد از نزول آیه تحریم زنا، کنیزان او نزد رسول خدا ﷺ آمدند و از آن حضرت تکلیف خواستند و از وضع خود شکایت کردند، پس آیه شریفه نازل شد.

علامه اصل این امر درباره عبد الله بن ابی با توجه به دیگر روایات رد نمی‌کنند ولی اینکه این جریان بعد از نزول تحریم زنا باشد را ضعیف دانسته است، برای اینکه زنا در مدینه تحریم نشد، بلکه در مکه و قبل از هجرت تحریم شد و بلکه حرمت آن از همان آغاز ظهور دعوت حق از ضروریات این دین به شمار می‌رفت. ایشان اشاره می‌کنند که در تفسیر سوره انعام گفتیم که حرمت فواحش که یکی از آن‌ها زنا است از احکام عامه‌ای است که اختصاص به شریعت اسلام نداشته است.^۳

در نمونه دیگر، علامه با توجه دادن به عقل و مسلمات قطعی به نقد برخی از روایات سبب نزول پرداخته‌اند. مثلاً ذیل آیه ۱۱۴ سوره طه، روایاتی را از تفسیر قمی و الدر المنثور آورده است که مضمون آن‌ها دلالت دارد بر اینکه رسول خدا چون قرآن بر او نازل می‌شد، هنوز نزول یک آیه تمام نشده بود، شروع به خواندن آن آیه می‌کرد که خدا او را از این کار نهی کرد و به ایشان دستور داد که از خداوند بخواهد «ربّ زدنی علماً». علامه در نقد آن به ناسازگاری فراموشی وحی و عصمت نبوت اشاره می‌کنند:

القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۵۸؛ ذیل آیه ۵۳ اسراء، روایتی را از مجمع البیان آورده است: أقول: قد أشرنا فی تفسیر الآیه أنه لا یلائم سیاقها. طباطبایی، سید محمد حسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۲۵.

۱. و فی الدر المنثور، أخرج ابن المنذر و ابن ابی حاتم و الطبرانی و ابن مردویه بسند صحیح عن ابن عباس قال: کان رسول الله ص یشرّب من شراب - عند سودة من العسل - فدخل علی عائشة فقالت: إني أجد منك ريحا، فدخل علی حفصة فقالت: إني أجد منك ريحا - فقال: أراه من شراب شربته عند سودة - و الله لا أشربه، فأنزل الله: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ الآية. أقول: و الحديث مروى بطرق متشعبة و ألفاظ مختلفة، و فی انطباقها علی الآيات - و هی ذات سیاق واحد - خفاء. طباطبایی، سید محمد حسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۳۸.

۲. ایشان بعد از بیان روایاتی در این باره چنین فرموده‌اند: «... أقول: و قد روی فی هذا المعنی بعدة طرق عن الصحابة فی سبب نزول الآیه، و قد مرت الروایة فیہ عن الرضا (علیه السلام)». همچنین فرموده‌اند: «أقول: و روی فی هذا المعنی عن ابن عمر بطرق كثيرة، قال: و قال ابن عبد البر: الروایة بهذا المعنی عن ابن عمر صحیحة معروفة عنه مشهورة»؛ همان، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

أَنْ نَسِيَانِ الْوَحْيِ لَا يَلَائِمُ عَصْمَةَ النَّبُوَّةِ.^۱

آیت الله جوادی آملی نیز در نقد و بررسی روایات شأن نزول، آن‌ها را بر قرآن عرضه می‌کند و در صورت مطابقت نداشتن روایت بر آیات و معارف قرآن، آن‌ها را رد می‌کند. ایشان روایات وارد شده ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء را به دلیل عدم تطابق با دیگر معارف قرآنی نمی‌پذیرد.^۲

همچنین در بیان آیه ۵۸ سوره آل عمران روایت وارد شده را به دلیل مخالفت با گفتار الهی نمی‌پذیرد. ایشان شأن نزول آیه را این‌گونه بیان می‌کنند: عن الحسن قال: أتى رسول الله ﷺ راهبا نجران فقال أحدهما: مَنْ أَبُو عِيسَى؟ وَ كَانِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا يَعْجَلُ حَتَّى يَأْمُرَهُ رَبُّهُ. فَنَزَلَ عَلَيْهِ: ﴿ذَلِكَ تَلْوَهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَةِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)» سپس در ادامه می‌فرماید با اغماض از سند و صرف نظر از دسیسه سائل، آنچه به صورت شفاف از گفتار الهی برمی‌آید این است که حضرت مسیح ﷺ اصلاً پدر نداشت و صرفاً از مادر متولد شد.^۳ همان‌گونه که بیان شد در اینجا نیز مخالفت با گفتار و سخن خداوند را به عنوان دلیل رد این روایت ذکر می‌کنند.^۴

از دیگر نکاتی که ایشان در بررسی روایات شأن نزول به آن‌ها توجه دارند سازگاری روایات با سیاق آیات است که شاید بتوان با ملاک قبلی یکی دانست. شأن نزول آیه ۱۸۸ آل عمران را چنین بیان می‌کند:

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۱۶.

۲. متن روایت چنین است: «و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر ﷺ قال ان اناسا من رهط بشیر الأذین انطلقوا الی رسول الله ﷺ و قالوا نکلمه فی صحننا و نعدره فان صاحبنا لبریء، فلما انزل الله ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ﴾ الی قوله «وکیلا» فأقبلت رهط بشیر فقالوا یا بشیر استغفر الله و تب الیه من الذنوب، فقال و الذی احلف به ما سرقها الا لیبید، فنزلت: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ ثم ان بشیرا کفر و لحق بمکه و انزل الله فی النفر الذین أعدروا بشیرا و اتوا النبی ﷺ ليعذروه: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ و نزلت فی بشیر و هو بمکه ﴿وَ مَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾؛ آیت الله جوادی آملی بعد از بیان توضیحاتی درباره این روایت بیان می‌کنند که «طبق این شأن نزول، پیامبر ﷺ دو کار کرد که هیچ کدام صواب نبود: ۱. پذیرفتن توطئه شخص چرب‌زبان که سارقان را تبرئه کرد. ۲. سرزنش قتاده که راست گفته بود. بر پایه این شأن نزول، توطئه اشرا در دو جا بر پیامبر اثر کرد، در حالی که ظاهر آیه این است که آن‌ها قصد توطئه داشتند؛ ولی خداوند پیامبرش را آگاه کرد و توطئه آن‌ها نافر جام ماند. این شأن نزول با سایر معارف قرآنی هماهنگ نیست»؛ جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۲۰، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۵.

۴. نمونه دیگر را ببینید در: همان، ج ۲۰، ص ۴۷۲.





عن ابن عباس: نزلت في اليهود حيث كانوا يفرحون بإجلال الناس لهم ونسبتهم إياهم إلى العلم. و قال: هم أهل الكتاب أنزل عليهم الكتاب فحكموا بغير الحق و حرّفوا الكلم عن مواضعه و فرحوا بذلك و أحبوا أن يحمّدوا بما لم يفعلوا، فرحوا بأنّهم كفروا بمحمّد ﷺ و ما أنزل الله. قيل: نزلت في أهل النفاق لأنّهم كانوا يجمعون على التخلف عن الجهاد مع رسول الله ﷺ فإذا رجعوا اعتذروا و أحبّوا أن يقبل منهم العذر و يحمّدوا بما ليسوا عليه من الإيمان؛ عن أبي سعيد الخدري و زيد بن ثابت.^۱

ایشان پس از بیان این شأن نزول اشاره می‌کنند که «اقوال دیگری نیز در باره شأن نزول این آیه وارد شده است؛ لیکن با توجه به سیاق آیات، نزول آیه مورد بحث در باره یهود ظاهرتر است، هرچند شأن نزول های متعدد نیز می‌تواند از مصادیق آیه واحد باشد و محذوری از این نظر وجود ندارد و می‌توان همه آن‌ها را مشمول آیه دانست...»^۲

از دیگر ملاک‌های نقد و بررسی روایات اسباب نزول در نگاه ایشان می‌توان به مخالفت با تاریخ و روایات قطعی اشاره کرد. ایشان پس از بیان روایاتی در شأن نزولی که برای آیه دوم سوره مائده^۳ آورده‌اند، آن را قابل قبول نمی‌دانند با این بیان که:

این شأن نزول پذیرفتنی نیست، زیرا طبق برخی روایات، این سوره دو ماه پیش از رحلت آن حضرت نازل شد که برخی از مفسران آن را بر حجة الوداع تطبیق کردند، در حالی که طبق آیه سوره «توبه» ورود کافران به مسجد الحرام از مدت‌ها پیش از آن ممنوع بوده است.^۴

همچنین در برخی موارد سخن نقدگونه استاد خود علامه طباطبایی را ذکر و به آن استناد کرده است.

۱. همان، ج ۱۶، ص ۵۸۹.

۲. همان، ص ۵۹۰.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلَوْا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا...﴾

۴. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۲۱، ص ۵۵۷.

مثلاً در بحث روایی آیه ۲۸ آل عمران^۱ پس از ذکر شأن نزولی از ابن عباس^۲ چنین اشاره می‌کنند:

... علامه طباطبایی می‌فرماید که ظاهراً این روایت از باب تطبیق آیه بر این ماجراست، چون کافر در عرف قرآن اعم از اهل کتاب است، در حالی که ماجرای مزبور محدود به اهل کتاب است و شایسته‌تر آن است که سبب نزول آیاتی باشد که از دوستی با یهود و نصارا نهی می‌کند؛ نه آیات مورد بحث که از دوستی با کافران (مشرکان و اهل کتاب) نهی می‌کند.^۳

یا در تفسیر آیه ۸۶ سوره آل عمران، پس از ذکر روایتی از مجمع البیان، به سخن علامه اشاره می‌کند که ایشان شأن نزول‌های یادشده را آرای اجتهادی مفسران قدیم دانسته‌اند و روایت را نیز مرسل و ضعیف می‌دانند. همچنین تعدد اسباب نزول را برای یک یا چند آیه ممکن می‌شمارند.^۴

همان‌گونه که قبلاً گفته شد ایشان بین سبب نزول و فضای نزول تفاوت قائل می‌شوند و از همین رو در مواردی، روایتی که دیگران به عنوان شأن نزول دانسته‌اند به فضای نزول مرتبط می‌دانند. مثلاً در تفسیر آیه هفتم سوره نساء،^۵ پس از نقل روایاتی بیان می‌کنند که شأن نزول باید ناظر به رخدادی خاص باشد و صرف بیان سنت‌های جاهلی چنین صلاحیتی را ندارد، بنابراین تنها شأن نزولی که سیوطی نقل کرده است، می‌تواند سبب نزول آیه باشد یعنی:

عن ابن عباس قال: كان أهل الجاهلية لا يورثون البنات ولا الصغار الذكور حتى يدركوا. فمات رجل من الأنصار، يقال له أوس بن ثابت، وترك ابنتين و ابناً صغيراً. فجاء ابنا عمه و هما عصبه فأخذوا ميراثه كله. فقالت امرأته لهما: تزوجا بهما و كان بهما دمامة. فأبيا. فأتت رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله! توفى أوس و ترك

۱. ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾

۲. عن ابن عباس قال: كان الحجاج بن عمرو، حليف كعب بن الأشرف، و ابن أبي الحقيق و قيس ابن زيد، قد بطنوا بنفر من الأنصار ليفتنوهم عن دينهم. فقال رفاعة بن المنذر و عبدالله بن جببر و سعد بن خيثمة لأولئك النفر: اجتنبوا هؤلاء النفر من يهود؛ و احذروا مباطنتهم لا يفتنوكم عن دينكم. فأبى أولئك النفر. فأنزل الله فيهم: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ... وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ همان، ج ۱۳، ص ۶۶۵.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۶۶۵.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۳۷.

۵. ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾





ابناً صغيراً و ابنتين، فجاء ابنا عمه خالد و عرفطة فأخذا ميراثه، فقلت لهما: تزوجا ابنتيه فأبيا. فقال رسول الله ﷺ: ما أدري ما أقول؟ فنزلت: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...﴾ الآية. فأرسل إلى خالد و عرفطة، فقال: لا تحركا من الميراث شيئاً فإنه قد أنزل على فيه شيء أخبرت فيه أن للذكر و الأنثى نصيباً. ثم نزل بعد ذلك: ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾ إلى قوله: (علیما)؛ ثم نزل: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ إلى قوله: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾. فدعا بالميراث فأعطى المرأة الثمن و قسّم ما بقى للذكر مثل حظ الأنثيين^۱.

ایشان در ادامه بیان می کنند که اما هیچ یک از دو وجه یادشده در کلام شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی (قدس سرهما) و زمخشری نمی تواند شأن نزول آیه باشد^۲ و دلیل آن را این گونه بیان می کنند «زیرا این دو وجه تنها سنت جاهلی را بیان می کنند و نزول هر آیه ای نشان از نبودن محتوای آیه در آن عصر است. اگر این گونه تناسب را شأن نزول بدانیم، همه آیات قرآن کریم از چنین شأن نزولی برخوردارند؛ مثلاً هنگامی که آیه تحریم ربا نازل شد، افرادی رباخوار بودند؛ یا وقتی آیه وجوب نماز و روزه فرود آمد، مردم نماز نمی خواندند و روزه نمی گرفتند و این آیات نازل شد تا مردم را به نماز و روزه هدایت کند»^۳.

آیت الله معرفت نیز به نقد محتوایی به عنوان مهم ترین راه ارزیابی حدیث توجه دارند و در مقدمه التفسیر الاثری الجامع بیان می کنند که با توجه به اینکه احادیثی که از گذشتگان به ما رسیده است، نقش اساسی در تفسیر و فهم معانی قرآن دارند، باید دید آیا در طول زمان، سلامت، زلالی و خالصی آنها پایدار مانده است؟ این مطلب توجه دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده و سبب شده است که مرز شناخت احادیث صحیح از ساختگی را مشخص کنند و مهم ترین آن مرزها مطالبی است که پیامبر اکرم ﷺ به آن توجه داده که عبارت از «عرضه روایات بر کتاب خدا و آیات محکم آن» است. بر این اساس، روایاتی که موافق کتاب خدا باشند، حق هستند و آنچه مخالف آنها باشد، باطل است. ایشان توضیح می دهند که کتاب در اینجا کنایه از محکومات دین و بدیهیات عقلی است و شامل سنت مستحکم و برهان آشکار عقلی

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۱۷.

۲. آنچه به عنوان شأن نزول از این سه نقل کرده اند، چنین است: «قیل: كانت العرب في الجاهلية يورثون الذكور دون الإناث، فنزلت الآية ردًا لقولهم، عن قتادة و ابن جريج و ابن زید، و قیل: كانوا لا يورثون إلا من طاعن بالرمح، و زاد عن الحریم و المال، فقال تعالى مبینا حکم أموال الناس بعد موتهم، بعد أن بین حکمها فی حال حیاتهم»؛ همان، ج ۱۷، ص ۴۱۸.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۴۱۸.



می‌شود و در نتیجه هر چه موافق آن است، صحیح و هر آنچه با آن مخالف باشد، نادرست است.^۱ ایشان افزون بر عرضه به کتاب، عرضه به سنت و عقل را هم به عنوان دیگر ملاک‌های نقد و بررسی روایات به کار می‌برند.^۲ درباره روایات اسباب نزول به نظر می‌رسد نقد و بررسی روایات کمتر اتفاق افتاده است.^۳ بلکه تنها روایات سبب نزول نقل شده‌اند که شاید دلیل آن توجه به اسباب متعددی برای نزول آن آیه یا سوره باشد که از باب عمومیت سبب، همه آن روایات مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.^۴ البته ایشان در التمهید^۵ و مقدمه التفسیر الاثری الجامع ذیل عنوان «ما ورد بشأن أسباب النزول»،^۶ برخی از روایات مربوط به سبب نزول را از نظر محتوایی مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند ولی بیشتر این روایات مربوط به آیات و سوره‌هایی است که آیت الله معرفت موفق به تفسیر آن‌ها نشده‌اند.

تعدد اسباب نزول

تعدد اسباب نزول، مستندی نقلی به جز روایات متعارض سبب نزول ندارد، اما امری است که احتمال روی دادن آن معقول است و به طور معمول نیز مشابه آن در زندگی عادی روی می‌دهد که در زمانی دو

۱. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۹.
۲. نمونه‌هایی از نقد و بررسی‌های ایشان را ببینید در: معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۳ و ۳۴۴؛ ج ۵، ص ۵۸، ۶۵، ۷۱، ۹۰، ۱۱۰، ۱۵۲، ۱۶۸، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۹۹، ۳۸۵، ۳۹۴، ۴۰۴، ۴۱۷، ۵۰۰، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۵۹؛ ج ۶، ص ۱۶۳ و ۲۸۵. لازم به ذکر است ایشان معمولاً پس از بیان مجموعه‌ای از روایات دال بر موضوع، روایات را با توجه به متن آن از جهات مختلف نقد و نکات لازم را گوشزد می‌کنند.
۳. همان، ج ۳، ص ۴۱۱؛ ج ۵، ص ۲۶۷، ۴۵۲ و ۴۵۶.
۴. همان، ج ۵، ص ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۱۵، ۵۰۴ و ۵۱۷؛ ج ۶، ص ۱۶، ۴۰ و ۴۸.
۵. نمونه‌هایی از روایات و نقد آن‌ها چنین است: بیقهی از ابو هریره چنین روایت می‌کند: هنگامی که حمزه در اُحد شهید شد و مُثله گردید، پیامبر ﷺ در کنار او ایستاد و فرمود: به یقین هفتاد نفر از آنان را به [مجازات رفتارشان با] تو، مُثله خواهم کرد. در این هنگام جبرئیل این آیات را فرود آورد. وی گوید: ترمذی از اُبی بن کعب روایت کرده که گفت: در اُحد، ۶۴ نفر از انصار و ۶ نفر از مهاجران، از جمله حمزه، به شهادت رسیده و مُثله شدند. انصار گفتند: اگر روزی بر آنان دست یابیم، به طور قطع همین رفتار را در مورد آنان، بیش از خودشان انجام خواهیم داد. پس زمانی که روز فتح مکه فرا رسید، خداوند این آیات را نازل فرمود. آیت الله معرفت در نقد این روایات بیان می‌کند: این در حالی است که ما می‌دانیم سوره نحل، مکی است و تمامی آیات آن، پیش از هجرت در مکه نازل گردید، آن سان که پیشتر بیان نمودیم. سیوطی خود متوجه اشکال یادشده گردیده و بدین جهت برای رفع آن، فرض را بر این نهاده که آیات، سه بار نازل شدند: پیش از هجرت، پس از هجرت در اُحد، و روز فتح مکه؛ معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۷؛ دیگر نمونه‌ها که توسط ایشان به بوته نقد درآمده را در صفحات بعدی ملاحظه کنید.
۶. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷.



یا چند نفر از افراد جامعه با مشکل یا حادثه‌ای مشابه مواجه شوند، اما در باره آیات الهی قابل بحث است برخی در صورت تساوی تعابیر و عدم وجود قرینه به تعدد اسباب، معتقد شده‌اند.^۱ سیوطی راه اعتماد به این اسباب متعدد را توجه به نوع عبارات ایشان دانسته و آورده است: «کثیرا ما یذکر المفسرون لنزول الآیة أسبابا متعدّدة، و طریق الاعتماد فی ذلك أن ینظر إلى العبارة الواقعة»^۲ سپس حالت‌های مختلف عبارات را بررسی و تبیین می‌کند.^۳

علامه طباطبایی در بحث تعدد اسباب نزول معتقدند که اشکالی ندارد که چند سبب نزول، باعث نزول آیه شود و به عبارت دیگر آیه‌ای دارای چندین سبب نزول باشد. ایشان ذیل آیه ۲۲۱ سوره بقره، روایتی را از تفسیر مجمع البیان نقل می‌کند که این آیه درباره مرثد بن ابی مرثد الغنوی نازل شده است و در روایتی دیگر از الدر المنثور این آیه را درباره عبدالله بن رواحه دانسته است. علامه طباطبایی در بررسی این دو سبب نزول بیان می‌کنند که هیچ تنافی بین این روایات اسباب نزول وجود ندارد، زیرا جایز است که یک آیه پس از وقوع چند حادثه که حکم همه آن حوادث را شامل باشد، نازل شود.^۴

البته ایشان در مواردی یک نقل را بر دیگر نقل‌ها ترجیح می‌دهند و تنها روایتی را ذکر می‌کنند که صحیح‌تر از روایات دیگر است. برای نمونه در سبب نزول آیه ۴۴ سوره نساء می‌فرمایند که در شأن نزول این آیه، روایات زیاد و به گونه‌های مختلفی وارد شده است، ولی از همه آن‌ها سالم‌تر روایتی است که نقل شد.^۵

به نظر می‌رسد علامه در این مسیر روایت سازگار و دارای سازش بیشتر با ظاهر آیات را پذیرفته و بر دیگر روایات ترجیح می‌دهد. ایشان ذیل آیه ۲۷ سوره انفال، پس از ذکر روایاتی در سبب نزول آن بیان می‌کنند که این روایت، با آن بیانی که ما پیش از این داشتیم، قریب الانطباق است و در ادامه، روایت دیگری را ذکر می‌کنند و بیان می‌دارند که سیاق آیه شریف به هیچ وجه در خور برابری با این روایت نیست.^۶

۱. پیروز فر، سهیلا؛ «انگاره تکرار نزول»، مجله علوم حدیث، شماره ۴۹ و ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۰.

۲. سیوطی، جلال الدین؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۲۸.

۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۶.

۵. أقول: و فی سبب نزول الآیة روایات علی وجوه مختلفة أسلمها ما أوردناه غیر أن الجمیع تشرک فی أصل القصة..

طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۳.

۶. همان، ج ۹، ص ۶۳.



آیت الله جوادی آملی نیز به عنوان یک مبنا در روایات شأن نزول به تعدد سبب نزول اعتقاد دارد و بیان می‌کنند که ممکن است امور متعددی سبب نزول یک آیه واقع شوند ولی در مقام اثبات به دلیل معتبر نیاز است و بر فرض تعدد اسباب نزول ممکن است مصادیق آیه نازل شده، یکسان نباشد و تشکیک در مصداق وجود داشته باشد نه تشکیک در مفهوم و برخی از مصادیق افضل و اکمل از بقیه باشد و نمونه آن را رخداد ليله المیبت دانسته‌اند.^۱

ایشان در جاهایی که چندین سبب نزول برای آیه وارد شده است، همه آن‌ها را ذکر می‌کنند و تا جایی که امکان دارد همه موارد را صحیح می‌دانند. ایشان در بررسی شأن نزول آیه ۲۵۶ سوره بقره، چندین روایت را ذکر و بیان می‌کنند هیچ یک از این شأن نزول‌ها بر فرض صحت آن‌ها پیام آیه را به مورد خود محدود نمی‌کند همچنان که شأن نزول‌های گوناگون درباره یک آیه منافاتی با هم ندارند، زیرا چه بسا حوادث متعددی رخ داده باشد و نزول آیه‌ای به همه آن‌ها ناظر بوده است.^۲

آیت الله معرفت نیز در التمهید به این امر که سبب‌های مختلفی برای یک آیه وجود داشته باشد، توجه دارند و اشکالی بر این امر نمی‌بینند. ایشان مطالب سیوطی را درباره آیه ﴿فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ؛ پس به هر سو رو کنید، آن جا روی [به] خداست﴾ نقل و نقدهای ایشان را بیان می‌کنند. سیوطی پنج وجه برای آن ذکر می‌کند: اول: درباره تغییر قبله و تردید یهودیان در این باره است که از ابن جریر و ابن ابی حاتم از طریق علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت شده است. دوم: بر روی مرکب، به هر طرف خواستی نماز گزاری. حاکم و جز او، آن را از ابن عمر روایت کرده‌اند. سوم: در سفری، شبی تاریک بود و هر مردی به سمت مقابل خود نماز خواند، و نمی‌دانستند قبله کدام طرف است. ترمذی از حدیث عامر بن ربیع و دارقطنی از حدیث جابر آن را روایت کرده‌اند. چهارم: زمانی که این آیه نازل شد: ﴿اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم﴾. گفتند: به کجا؟ پس آیه پیش گفته نازل شد. ابن جریر آن را از مجاهد روایت کرده است. پنجم: از قتاده نقل شده که: پیامبر ﷺ فرمود: برادری از شما مُرده است، پس بر او نماز گزارید. گفتند: او به سمت قبله نماز نمی‌خواند. در این هنگام آیه نازل شد. سیوطی گوید: این‌ها، پنج سبب گوناگون‌اند، ضعیف‌ترین آن‌ها، آخری است، زیرا معضل است، سپس مورد پیش از آن به دلیل ارسال، و آن گاه حدیث سوم به دلیل ضعف روایانش. روایت دوم صحیح است، ولی گفته است: «در این باره نازل شد» و تصریح نکرده که سبب نزول آیه، همین ماجرا بوده. و حدیث نخست، سندی صحیح دارد

۱. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۹.



و به ذکر سبب تصریح شده است، بنابراین همین حدیث، مورد اعتماد است.^۱

تکرار نزول

تکرار نزول یعنی اینکه آیه یا سوره‌ای به مناسبتی نازل شود و پیامبر ﷺ آن را ابلاغ کند سپس همان آیه یا سوره به مناسبتی دیگر در زمان و مکانی دیگر دوباره نازل شود ولی فقط یک‌بار در متن قرآن نگاشته شود. زرکشی آورده است:

وقد ينزل الشيء مرتين تعظيما لشأنه، و تذكيرا به عند حدوث سببه خوف نسيانه؛
و هذا كما قيل في الفاتحة: نزلت مرتين، مرة بمكة، و أخرى بالمدينة.^۲

این امر هنگامی مطرح می‌شود که درباره آیه‌ای دو یا چند سبب نزول ذکر شود که هم زمان نیستند، دانشمندان اهل سنت به دلیل ناتوانی از ترجیح یکی از روایات و یا پرهیز از هر گونه نقد و ارزیابی آرای گذشتگان و در نتیجه، پذیرش صحت روایات سبب نزول بدون نقادی متن آن از نظر زمان نزول، سیاق آیات و فضای حاکم بر نزول آیات ... چاره‌ای ندیده‌اند جز این که قائل به تکرار نزول شوند و در توجیه آن به یادکرد فایده‌های تکرار، از جمله توجه به جایگاه قرآن، تذکر و یادآوری به بندگان، تأکید بر حکم آیه مکرر و ... پرداخته‌اند.^۳ تکرار نزول، افزون بر این که مستندی نقلی ندارد، از نظر منطقی نیز قابل نقد است. چه لزومی دارد که آیه یا سوره‌ای که یک بار از سوی خداوند بر پیامبر ﷺ نازل شده و او آن را بر مردم خوانده، دگر باره نازل شود؟^۴ البته باید توجه شود که وجود آیات مکرر در قرآن که به مناسبت سیاق یا مناسبت‌های دیگر، لازم به تکرار بوده و توسط کاتبین وحی نگاشته شده و به لفظ در آمده است، مورد بحث محققان ذیل بحث تکرار نزول نیست.^۵

علامه طباطبایی نیز به تکرار نزول برخی از آیات و سوره‌ها توجه دارند و بیان می‌کنند که برخی از سوره‌ها مکرر نازل شده است همچون سوره حمد و نیز برای توجیه روایات در باره آیه پنجم سوره ضحی^۶

۱. معرفت، محمد هادی؛ التمهيد في علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. زرکشی، محمد بن عبد الله؛ البرهان في علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق؛ ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. برای اطلاع بیشتر از نظرات موافقان و مخالفان تکرار نزول و ادله ایشان ر.ک: پیروز فر، سهیلا؛ پیشین، ص ۳۳ به بعد.

۴. نفیسی، شادی؛ «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، پیشین، ص ۷۵.

۵. پیروز فر، سهیلا؛ پیشین، ص ۳۰.

۶. ﴿وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾

احتمال تکرار نزول داده است. ایشان در بحث روایی این آیه دو روایت ذکر کرده^۱ و پس از آن آورده است:

أقول: تحتمل الرواية نزول الآية وحدها بعد نزول بقية آيات السورة قبلها ثم الإلحاق و تحتمل نزولها وحدها ثانيا.^۲

آیت الله جوادی آملی به صورت مشخص - بر اساس بررسی های انجام شده - موضع گیری نکرده اند. ایشان در بیان مکی و مدنی بودن سوره حمد، پس از بیان اختلاف مفسران به سخن عده ای اشاره می کنند که قائلند خدای سبحان برای تشریف این سوره و تأکید بر اهمیت آن، دوبار (یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه) آن را فرو فرستاده است و با اشاره به ثمره تفسیری نداشتن این موضوع، دلایلی برای مکی بودن سوره بیان می کنند.^۳ البته درباره تکرار نزول، موضعی بیان نکرده اند.

آیت الله معرفت نیز در مقابل این نظریات موضع گیری کرده اند. ایشان در بیان سبب نزول آیه ۱۲۶ نحل^۴ در نقد یکی از روایات سبب نزول که پیامبر ﷺ قصد مثله کردن قاتلین حمزه در آینده دارند، سخن سیوطی مبنی بر نزول سه باره آيات (قبل از هجرت، پس از آن در احد و روز فتح مکه) را یادآور می شوند^۵

۱. و فی الدر المنثور: فی قوله تعالى: ﴿وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾: أخرج ابن أبي شيبة عن ابن مسعود قال: قال رسول الله ﷺ: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا - ﴿وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾. وفيه، أخرج العسكري في المواعظ و ابن لآل و ابن النجار عن جابر بن عبد الله قال: دخل رسول الله ﷺ على فاطمة - و هي تطحن بالرحى و عليها كساء من حلة الإبل - فلما نظر إليها قال: يا فاطمة تعجلى - فترعى مرارة الدنيا لنعيم الآخرة غدا - فأنزل الله ﴿وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۱۲.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲۰، ص ۳۱۲؛ ایشان در دیگر مواردی که ادعای تکرار شده است مانند آیه ۱۲۶ نحل تنها یک نمونه سبب نزول که دلالت بر مدنی بودن آیه دارد، نقل میکنند و سخنی از تکرار نزول ندارند. همان، ج ۱۲، ص ۳۷۷؛ همچنین ذیل آیه ۸۵ اسراء - که برخی آن را جزو تکرار نزول دانسته اند - پس از بیان روایتی در شأن نزول آن، چنین بیان می کنند: «أقول: و روی بطرق أخرى عن عبد الله بن مسعود و عن عبد الرحمن بن عبد الله بن أم الحكم: " أن السؤال إنما كان من اليهود بالمدينة - و بها نزلت الآية و كون السورة مكية - و اتحاد سياق آياتها لا يلائم ذلك. » ج ۳. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾
۵. بی روی بشأن نزول قوله تعالى: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكْ فِي صَبِقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ من طریق البيهقي عن أبي هريرة: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَفَ عَلَى حِمْزَةٍ حِينَ اسْتَشْهَدَ بِأَحَدٍ، وَ قَدْ مَثَلَ بِهِ. فَقَالَ لِأَمْثَلٍ سَبْعِينَ مِنْهُمْ مَكَانَكَ. فَزَلَّ جِبْرَائِيلُ بِهَذِهِ الْآيَاتِ. قَالَ: وَ أَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، قَالَ أَصِيبُ فِي أَحَدٍ مِنَ الْإِنصَارِ أَرْبَعَةٌ وَ سِتُونَ وَ مِنَ الْمَهْجَرِينَ سِتَّةٌ مِنْهُمْ حِمْزَةٌ، وَ قَدْ مَثَلُوا بِهِمْ. فَقَالَتِ الْإِنصَارُ: لَئِنْ أَصَبْنَا مِنْهُمْ يَوْمًا مِثْلَ هَذَا لَنَرِيَنَّ عَلَيْهِمْ... فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَاتِ... هَذَا... وَ قَدْ أَحْسَسَ السِّيَوطِيُّ نَفْسَهُ بِالْوَهْنِ الْمَذْكُورِ، وَ مِنْ ثَمَّ لَجَأَ إِلَى افْتِرَاضِ نَزُولِ الْآيَاتِ ثَلَاثَ مَرَاتٍ: قَبْلَ الْهَجْرَةِ، وَ بَعْدَهَا بِأَحَدٍ، ثَمَّ يَوْمَ الْفَتْحِ بِمَكَّةَ... معرفت، محمد هادی؛ التمهيد فی علوم القرآن، پیشین، ج





و آن را با بیان «هذا مع العلم أنّ سورة النحل مكية، نزلت آياتها كلّها بمكة قبل الهجرة...» رد می‌کنند.^۱ هر چند اشاره‌ای به موضوع تکرر نزول و پذیرش یا ردّ اصل آن ندارند.

از آنجا که تکرر نزول از نگاه اندیشمندان شیعی جایگاهی ندارد در نگاشته‌های ایشان به این مطلب پرداخته نشده است. بر همین اساس و با بررسی‌های انجام‌شده، آیت الله معرفت و آیت الله جوادی آملی همچون علامه طباطبایی به تکرار نزول به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از روایات مختلف سبب نزول توجهی ندارند. هر چند که علامه طباطبایی در موارد محدودی، تکرار را پذیرفته‌اند که بررسی دقیق آن مجال دیگری می‌طلبد.

بیامد تفسیری مبناهای متفاوت سه مفسر

باید دید این مبانی مختلف مفسران در مواجهه با روایات اسباب نزول چه تأثیری در تفسیر ایشان داشته است. هر سه مفسر به فراوانی از روایات و به تبع آن روایات اسباب نزول در تفسیر خود بهره برده‌اند هر چند که گستره بهره‌مندی از این روایات متفاوت است.

آیت الله معرفت در تفسیر خود - همان‌گونه که از نام تفسیرشان نیز هویدا است - تنها به نقل روایات و نقد و بررسی آن‌ها اهتمام دارند چرا که روایات را به عنوان یکی از منابع مهم در تفسیر آیات قرآن می‌دانند. ایشان روایات اسباب نزول را چه از معصومان علیهم‌السلام و چه از صحابه و تابعین با وجود شباهت‌های بسیار در متن روایات به گستردگی نقل می‌کنند هر چند در مواردی روایات سبب نزولی که علامه طباطبایی یا آیت الله جوادی آملی نقل کرده‌اند را ذکر نکرده است؛^۲ ولی رویکرد کلی نقل تمامی روایات رسیده و در مواردی نقد آن‌هاست. برخلاف ایشان علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی تنها در بخشی از تفسیر خود، به روایات تفسیری و سبب نزول می‌پردازند هر چند ایشان به روایات بسان منبعی برای تفسیر آیات قرآن توجه ندارند و با وجود مبناهای ایشان در استقلال آیات، در مواردی دیده می‌شود که هر دو در تفسیر

۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۱. معرفت، محمد هادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، پیشین، ج ۵، ص ۶۰، ذیل آیه ۱۸۷ بقره؛ آیت الله معرفت در این باره روایتی نقل نکرده‌اند هر چند به این امر ضمن بیان مباحث تفسیری اشاره کرده‌اند با این بیان که «وقد رووا فی ذلک روایات، و حسبوها شأن النزول. و هذا رأی جمهور المفسرین...»؛ معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر الاثری الجامع*، پیشین، ج ۵، ص ۵۶.

آیات، از این دسته از روایات استفاده می‌کنند.^۱

برای اینکه تأثیر مبانی این مفسران را در تعامل ایشان با روایات سبب نزول بهتر دریابیم به دو نمونه از آیات و شأن نزول‌های آن‌ها نظری می‌افکنیم. ابتدا شیوه تعامل این دانشمندان را در آیه ۱۸۷ سوره بقره^۲ بررسی می‌کنیم. علامه در بحث روایی ذیل این آیه روایات مختلفی نقل کرده است از جمله:

فی تفسیر القمی، عن الصادق علیه السلام قال كان الأكل و النكاح محرمن فی شهر رمضان باللیل بعد النوم - یعنی کل من صلی العشاء و نام و لم یفطر ثم انتبه حرم علیه الإفطار، و كان النكاح حراما فی اللیل و النهار فی شهر رمضان، و كان قوم من الشبان ینکحون باللیل سراً فی شهر رمضان فأنزل الله: ﴿أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ - الآية، فأحل الله تبارک و تعالی النكاح باللیل من شهر رمضان، و الأكل بعد النوم إلى طلوع الفجر.^۳

ایشان بعد از ذکر روایاتی در این باره چنین جمع‌بندی می‌کند:

أقول: و الروایات من طرقهم فی هذا المعنی كثيرة و فی أكثرها اسم من عمر، و هی متحدة فی أن حکم النكاح باللیل كحکم الأكل و الشرب و أن‌ها جميعا كانت محللة قبل النوم محرمة بعده، و ظاهر ما أوردناه من الروایة الأولى أن النكاح كان محرما فی شهر رمضان باللیل و النهار جميعا بخلاف الأكل و الشرب فقد كانا محللين فی أول اللیل قبل النوم محرمين بعده، و سیاق الآية یساعده.^۴

آیت الله جوادی آملی نیز همین سبب نزول را با اندک تفاوتی در تعبیر بیان کرده است و پس از بیان افرادی که از مصادیق این امر بودند، شواهدی را برای تأیید این شأن نزول بیان می‌کند:

شواهد داخلی آیه که ذیل این شأن نزول را تأیید می‌کند عبارت است از: ۱. ﴿عَلِمَ اللهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾؛ ۲. ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾؛ ۳. ﴿فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ﴾. این تعبیرها نشان می‌دهد که مباشرت با زنان در شب‌های روزه حرمت داشته و با نزول این آیه، هم این مسئله مباح شده و هم بخشی دیگر از احکام و فروع روزه و اعتکاف بیان شده است.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۴۲۶؛ جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۳.

۲. ﴿أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...﴾

۳. طباطبایی، سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۴۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۰.

۵. جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۹، ص ۴۸۳.





آیت الله معرفت روایات متعددی در این باره با سند از افرادی چون ابن عباس، براء بن عازب، ابراهیم التیمی، عبدالرحمن بن ابی لیلی، معاذ بن جبل و ... نقل می‌کنند و به نوعی بر صحت این سبب نزول‌های متعدد صحه می‌گذارند.^۱

آیت الله معرفت نیز درباره آیه ۲۱۹ سوره بقره^۲ سبب نزول‌های مختلفی با بیان‌های متفاوت نقل می‌کند. از جمله: «أخرج ابن أبي شيبة وأحمد و عبد بن حميد عن عمر أنه قال: اللهم بين لنا في الخمر بياناً شافياً.... فنزلت: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾ التي في سورة البقرة، فدعى عمر فقرئت عليه فقال: اللهم بين لنا في الخمر بياناً شافياً، فنزلت الآية التي في سورة النساء: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾.....»^۳ نیز آورده است: «قال البغوي: نزلت في عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل و نفر من الأنصار أتوا إلى رسول الله ﷺ فقالوا: يا رسول الله أفتنا في الخمر والميسر، ... فأنزل الله هذه الآية»؛^۴ روایات دیگری نیز که به مراحل سه‌گانه تحریم خمر و ... اشاره دارند، ذکر کرده است. همچنین ذکر می‌کند: «... أخرج عن السدي، قال: نزلت هذه الآية ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾ فلم يزلوا بذلك يشربونها، حتى صنع عبدالرحمان بن عوف طعاماً، فدعا ناساً... فيهم علي بن ابي طالب فقرأ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ولم يفهمها، فأنزل الله - عزوجل - يشدد في الخمر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...﴾»^۵.

ایشان بعد از بیان روایت اخیر به تقد آن پرداخته و بیان می‌کنند:

زعم بعض أصحاب الحقايد أنّ الذي قرأ، هو الإمام أمير المؤمنين ...^۶

و در نهایت با ردّ این اتهام و موضوع و مختلق دانستن این قبیل روایات بر پاکی و طهارت حضرت علی علیه السلام تأکید می‌کند.^۷

آیت الله جوادی آملی نیز به نقل از مجمع البیان تنها یک شأن نزول را بدون ذکر سند برای این آیه

۱. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۵، ص ۵۹ تا ۶۱.

۲. ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

۳. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۵، ص ۴۴۹.

۴. همان، ص ۴۵۰.

۵. همان، ص ۴۵۲.

۶. همان.

۷. همان، ص ۴۵۳.



بیان کرده است: نزلت فی جماعة من الصحابة أتوا رسول الله ﷺ فقالوا: أفتنا فی الخمر و المیسر، فإنها مذهبة للعقل مسلبة للمال؛ فنزلت الایة^۱ ایشان با اشاره به گروهی از یاران پیامبر اکرم ﷺ که درباره حکم شراب و قمار از ایشان پرسیدند، چنین توضیح می‌دهند که:

سیزده سال در مکه از خمر و میسر سؤالی به میان نیامد که نشان عدم بلوغ فرهنگی جامعه و نیز فقد مصلحت در عرضه حکمی است که مردم آن عصر توان تحمل آن را نداشتند ...^۲

بر خلاف این دو اندیشمند، علامه طباطبایی ذیل این آیه، روایات متعددی که ناظر بر تحریم شراب و مضرات و دیگر مسائل مرتبط با خمر است، ذکر کرده ولی به روایات سبب نزول آن اشاره‌ای نکرده است.^۳ نقل روایات از صحابه و تابعان نکته قابل توجهی است که توسط علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی با وجود مبانی ایشان و جایگاه نداشتن روایات منقول از آنها، به صورت مستقیم از منابع روایی^۴ یا به نقل از دیگر تفاسیر به طور مکرر نقل شده است.^۵ هرچند در بیشتر موارد این روایات توسط این مفسران نقد و بررسی شده‌اند. لازم به ذکر است که برخی روایات که در تفسیر تسنیم به عنوان شأن نزول بیان شده‌اند در تفسیر المیزان مطرح نشده است.^۶

نتایج

با توجه به بررسی‌های انجام شده و مطالبی که به تفصیل بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت:

۱- مبنای علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی در برخورد با روایات اسباب نزول، قرآن است که حجیت آن را مستقل و نیازمند به غیر نمی‌دانند. بر همین اساس، روایات غیر منطبق با آیات یا اصول و محکومات را محل اشکال می‌دانند. بر خلاف ایشان آیت الله معرفت، تأکیدی بر حجیت مستقل قرآن و نیاز نداشتن آن به غیر ندارند و روایات سبب نزول را اعم از روایات منقول از صحابه و تابعین و یا دیگر

۱. جوادی آملی، عبدالله؛ پیشین، ج ۱۱، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. همان، ج ۷، ص ۶۸۷.

۵. همان، ج ۵، ص ۵۱۱؛ ج ۸، ص ۱۵۷؛ ج ۹، ص ۴۹، ۱۳۷، ۴۲۹ و ۵۵۹؛ ج ۱۰، ص ۱۴۳ و ۵۳۱؛ طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ج ۲، ص ۵۸، ص ۱۰۰ و ...

۶. همان، ج ۱، ص ۴۰۹، ذیل آیه ۱۶۳ بقره؛ همچنین ذیل آیات ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۷۷ و ۱۸۶ بقره و ...



روایات منقول از معصومان علیهم السلام در فهم و درک معنا و مفهوم آیات قرآن مفید و ثمربخش می‌دانند و شأن نزول را قرینه‌ای می‌دانند که دلالت آیه را تکمیل می‌کند و بدون آن، دلالت آیه ناقص خواهد بود.

۲- علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی، روایات اسباب نزول را نتیجه اجتهاد و تطبیق روایان می‌دانند و در بیشتر موارد در حد یک نقل قول تاریخی مطرح است که برای آن ارزش و حجیتی قائل نیستند و تنها نقل قول‌های رسیده از معصومان علیهم السلام که سندی صحیح دارند و قابل تطبیق بر قرآن هستند را معتبر می‌دانند. البته به نظر می‌رسد آیت الله جوادی آملی نسبت به علامه طباطبایی اهمیت بیشتری برای روایات اسباب نزول قائل بوده‌اند، هر چند از فزونی یا کاستی گزارش‌ها، در مقام تعریف اهمیت، نمی‌توان به دیدگاه مفسر به این دسته از روایات دست یافت، ولی با بررسی تفاسیر المیزان و تسنیم به این نتیجه خواهیم رسید که علامه، به نقد، بررسی، تجزیه و تحلیل این دسته از روایات توجه بیشتری کرده و آن‌ها را در بوته نقد و بررسی قرار داده است در حالی که آیت الله جوادی آملی در بیشتر موارد سبب نزول را مصادیق متعدد و تطبیق بر آیه دانسته‌اند. آیت الله معرفت بر خلاف ایشان، شناخت اسباب نزول ارزش فراوانی در مسیر فهم معانی قرآن کریم دارد و برای دانستن معنی و تفسیر کامل هر آیه، باید به شأن نزول آن رجوع کرد زیرا که شناخت شأن نزول، نقش مهمی در فهم معانی قرآن کریم و گشودن مشکلات تفسیر در هر دو زمینه اصول و فروع دارد. به گونه‌ای که این آگاهی، از چهره بسیاری از آیاتی پرده بر می‌دارد که برای حلّ مشکلی در آن زمان نازل شدند و در عین حال، چهره عامی نیز دارند که مشکلات امت را در مسیر زندگی، برطرف می‌سازند.

۳- علامه طباطبایی، آیت الله معرفت و آیت الله جوادی آملی روایات اسباب نزول را مقید یا مخصص آیه یا آیات قرآنی نمی‌دانند و بر این امر معتقدند که روایات اسباب نزول سبب انحصار آیات قرآن نمی‌شوند بلکه آیات قرآنی را عام و شامل تمامی انسان‌ها در هر عصر و زمانی می‌دانند هر چند آیات خاصی همچون مباحله، تطهیر، ولایت و ... را از این بحث خارج می‌کنند.

۴- آیت الله معرفت در التفسیر الاثری الجامع با استفاده از محتوای روایات موجود درباره آیات، ابتدا تفسیری اجمالی از آن ارائه و سپس روایات مربوط را ذکر می‌کنند. معمولاً در نقل روایات، ابتدا روایاتی در بیان فضیلت سوره، پس از آن روایات سبب نزول، روایات مربوط به قرائات، روایاتی در تفسیر واژگان و مفردات آیات و ... ذکر می‌کنند ولی علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی معمولاً روایات اسباب نزول را در بحث روایی پایان تفسیر آیات ذکر کرده‌اند و با وجود مبنای ایشان در استقلال آیات، در مواردی دیده می‌شود که هر دو در تفسیر آیات، از این دسته از روایات استفاده می‌کنند.



۵- هر سه اندیشمند امکان تعدد اسباب نزول را برای یک آیه یا آیات قرآنی می‌پذیرند و بر این باورند که مانعی وجود ندارد که چندین سبب نزول باعث نزول یک آیه شود. البته آیت الله معرفت به تفصیل به این مبحث نپرداخته‌اند.

۶- هر سه مفسر در نقد و بررسی روایات سبب نزول، متن روایت را بر سند آن ترجیح می‌دهند. به سند، تنها به عنوان یک قرینه در داوری نهایی توجه دارند و در صورت مشاهده ضعف سندی، متن آن را نیز بررسی می‌کنند و تنها در صورت مطابقت نداشتن متن با معیارهای نقد احادیث آن را به کناری می‌نهند. البته این امر در تفسیر المیزان به وضوح مشهود است آیت الله جوادی آملی نیز در تسنیم کم و بیش این روش را در پیش گرفته‌اند؛ هرچند به نظر می‌رسد به فراوانی و صراحت علامه در المیزان نباشد ولی آیت الله معرفت کمتر به نقد و بررسی این دسته از روایات در التفسیر الاثری الجامع پرداخته‌اند.

۷- در مواردی در تفسیر تسنیم دیده می‌شود که آیت الله جوادی آملی در نقد روایت اسباب نزول، تنها نظر علامه را آورده و به آن اکتفا کرده‌اند که نشان می‌دهد با نظر استاد خود، هم عقیده هستند. در حالی که درباره التفسیر الاثری الجامع آیت الله معرفت این امر کمتر مصداقی پیدا می‌کند.

۸- هر سه دانشمند افزون بر ذکر روایات سبب نزول از منابع حدیثی شیعه، از منابع تفسیری اهل سنت نیز در تفاسیرشان فراوان استفاده کرده‌اند و در مواردی نیز از دیدگاه‌های عالمان اهل سنت به ویژه در نقد و بررسی سندی روایات استفاده کرده‌اند. البته در این امر آیت الله معرفت با توجه به دیدگاه ایشان در پذیرش روایات صحابه و تابعان، فراوان از روایات آن‌ها یاد کرده‌اند.

۹- به نظر می‌رسد علامه طباطبایی در مواردی که چندین روایت در سبب نزول یک آیه وجود دارد پس از ذکر آن‌ها در صورتی که تنها یکی از آن‌ها را قبول داشته‌اند، به رد کردن بقیه موارد پرداخته‌اند؛^۱ اما آیت الله جوادی آملی پس از ذکر روایات مختلف و پذیرش تنها یک سبب نزول، بقیه موارد را رد نکرده و امکان آن را نیز پذیرفته‌اند.^۲ برخلاف ایشان آیت الله معرفت تنها به ذکر روایات متعدد سبب نزول پرداخته و تنها برخی از اقوال را با قیل آورده‌اند بدون آنکه جمع‌بندی کاملی از این روایات متعدد داشته باشند.^۳

۱۰- شیوه نقل روایات نیز توسط این سه مفسر متفاوت است، آیت الله معرفت و علامه طباطبایی در بیشتر موارد روایات را با سند کامل ذکر کرده‌اند، البته در موارد نادری نیز روایت را بدون سند آورده‌اند به

۱. طباطبایی، سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۹۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله؛ پیشین، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۳. معرفت، محمد هادی: التفسیر الاثری الجامع، پیشین، ج ۵، ص ۲۵۱.



ویژه در مواردی که روایت در منبع اصلی مرسل بوده که به همان صورت نقل شده است؛ ولی آیت الله جوادی آملی در بیشتر موارد روایات را بدون سند ذکر و آن را به خواننده واگذار کرده‌اند.

۱۱- از آنجا که تکرر نزول از نگاه اندیشمندان شیعی جایگاهی ندارد در نگاشته‌های ایشان به این مطلب پرداخته نشده است. بر همین اساس و با بررسی‌های انجام شده هر سه مفسر به تکرار نزول به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از روایات مختلف سبب نزول توجهی ندارند. هر چند که علامه طباطبایی در موارد محدودی تکرار را پذیرفته‌اند.

۱۲- با وجود مبانی مختلف سه مفسر در پذیرش روایات سبب نزول، در عمل تفاوتی محسوس، از تفاسیر المیزان و تسنیم قابل برداشت نیست و علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی به کرات روایاتی از صحابه و تابعان به صورت مستقیم از منابع روایی یا با استناد به دیگر تفاسیر به ویژه منابع و تفاسیر اهل سنت نقل کرده‌اند. هر چند در بیشتر موارد این روایات مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. البته میزان استفاده از روایات صحابه و تابعان در التفسیر الاثری الجامع با دو تفسیر دیگر قابل مقایسه نیست.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق
۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۵
۳. حجتی، سید محمدباقر؛ اسباب النزول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴
۴. حکیم، سید محمد باقر؛ علوم القرآن، قم: انتشارات مجمع فکر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۶. رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵
۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار المکتبه العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق
۸. زرکشی، محمد بن عبد الله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق
۹. سعیدی روشن، محمدباقر؛ اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، قم: انتشارات یمین، ۱۳۷۶
۱۰. سیوطی، جلال الدین؛ الإقتان فی علوم القرآن، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق
۱۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق
۱۳. _____؛ قرآن در اسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳
۱۴. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، قم: مؤسسه التمهید، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق
۱۵. _____؛ التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق
۱۶. _____؛ تاریخ قرآن، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲
۱۷. نفیسی، شادی؛ علامه طباطبایی و حدیث: روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴

مقاله

۱. پیروز فر، سهیلا؛ «انگاره تکرار نزول»، مجله علوم حدیث، شماره ۴۹ و ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷
۲. مسعودی، محمد مهدی؛ «تطابق تفسیری اسباب نزول و آیه، روشی در جهت نقد اسباب نزول (۲)»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، ۱۳۷۴
۳. نفیسی، شادی؛ «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۱

